

امام شهید سید علی خامنه‌ای

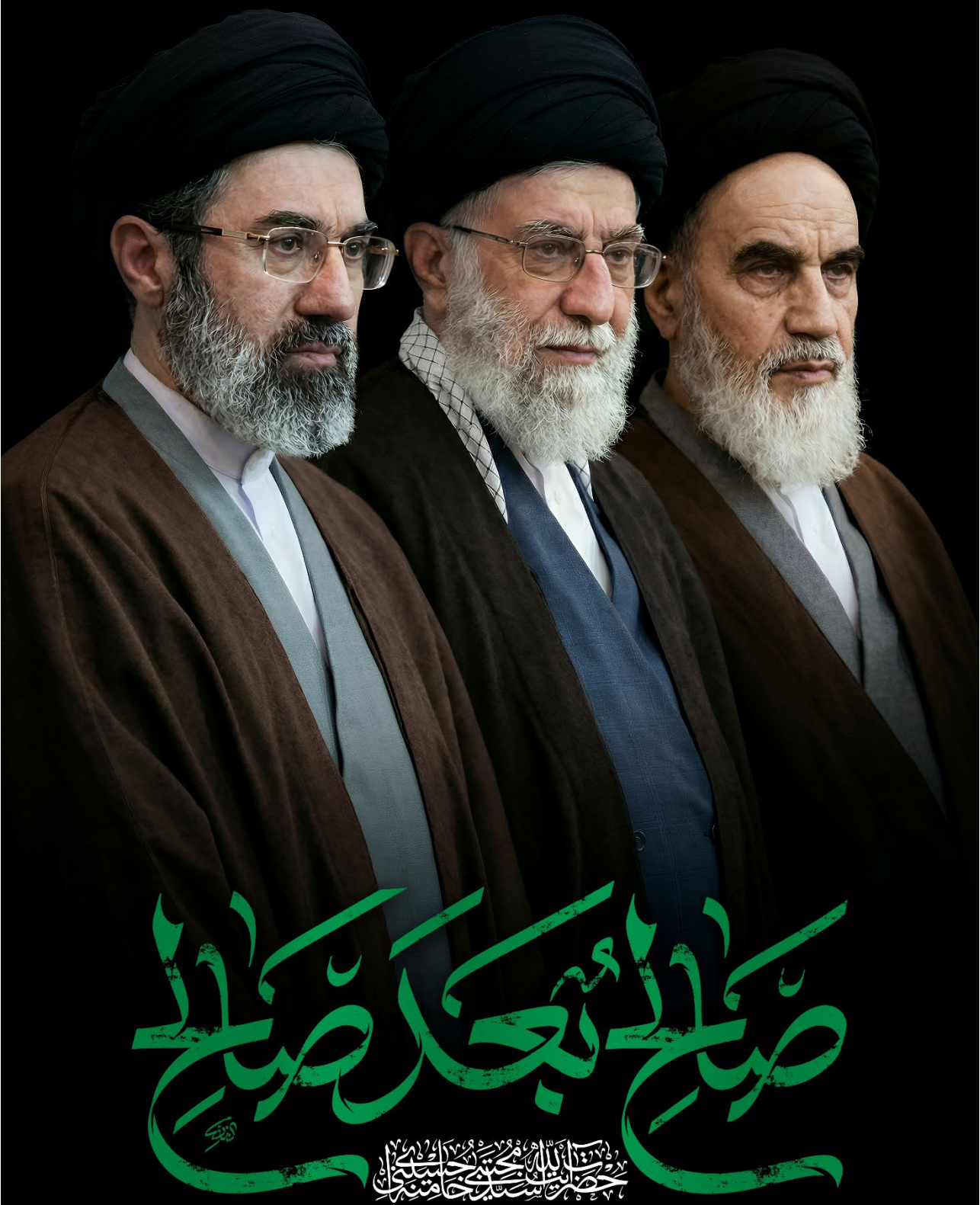


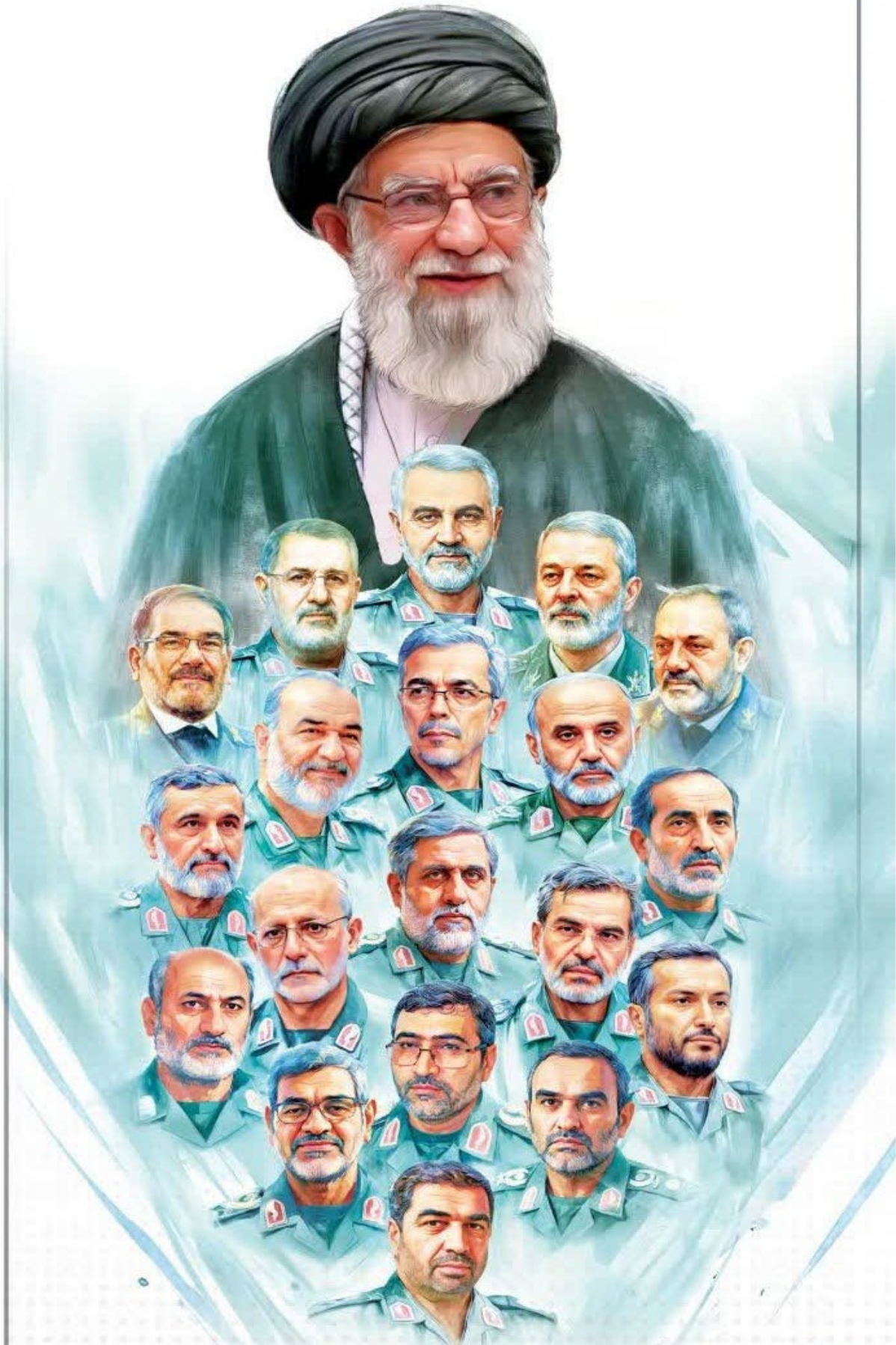
زیستِ مسئولانه؛

روایتی از سیره شخصی و ساده‌زیستی در متن قدرت

ناصر کاوه







این کتاب تقدیم می‌شود

به ائمه معصومین (صلوات الله عليهم اجمعین) امامین انقلاب خمینی (ره) و
شهید خامنه ای، شهدای از صدر اسلام تا شهدای رمضان

امیرالمؤمنین میگوید زندگی به سمت زهد باید برود. امروز در جمهوری اسلامی، اگر ما احساس
بکنیم که زندگی به سمت اشرافی‌گری میرود، بلاشک این انحراف است؛ بربرگرد ندارد. ما باید به
سمت زهد حرکت بکنیم. نمیگوییم هم زندهای آن‌چنانی، که متعلق به اولیاءالله است؛ نه،
مسئولان درجه‌ی یک، مسئولان درجه‌ی دو، تا آن مسئولان درجات بعد هم باید در حد خود زهد
داشته باشند؛ بعد هم به عامه‌ی مردم میرسد. ۱۳۷۰/۰۱/۰۱

آقایان! مگر مردم نمی‌بینند که ما چگونه زندگی می‌کنیم؟ نمی‌شود ما در زندگی مادی مثل
حیوان بچریم و بغلتیم و بخواهیم مردم به ما به شکل یک اسوه نگاه کنند؛ مردمی که خیلی شان
از اولیات زندگی محرومند. در این راه، از خیلی چیزها باید گذشت. نه فقط از شهوات حرام، از
شهوات حلال نیز باید گذشت. ۱۳۷۰/۰۵/۲۳ ((امام خامنه ای))

"زیست مسئولانه؛ روایتی از سیره شخصی و ساده‌زیستی در متن قدرت"

حضرت آیت‌الله العظمی، شهید سیدعلی حسینی خامنه‌ای

مدیر پروژه و نویسنده : ناصرکاوه

هوش مصنوعی، گرافیک و طراح : هنرمندان گمنام

مشاور طرح : علی کربلائی

رسانه و فضای مجازی : مهدی کاوه

ویراستار، تایپ و حروف نگار : نرگس کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

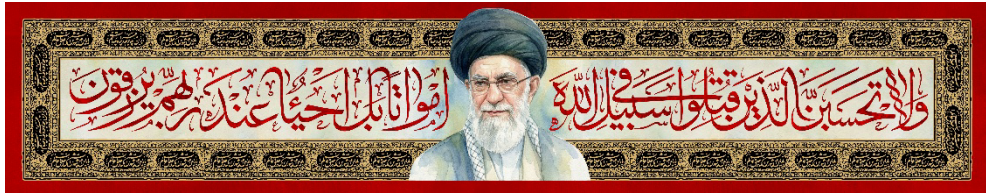
قیمت: **صلوات** بر محمد و آل محمد (ص)

هر شب

شهادت
سید علی
حسین
خامنه‌ای



فهرست



پیشگفتار/9

مقدمه/12

بخش اول: مبانی نظری زهد، دنیا و آخرت/

■ فصل اول: دنیا، آخرت و اخلاق/26

■ فصل دوم: دلبستگی به دنیا؛ ریشه همه گناهان/30

■ فصل سوم: دو معنای دنیا در معارف اسلامی/33

بخش دوم: دنیاگرایی و عدالت اجتماعی/

■ فصل چهارم: دنیاگرایی، اشرافی‌گری و اسارت دین در دست دنیامداران/36

■ فصل پنجم: بیت‌المال و مسئولان؛ عدالت علوی/40

بخش سوم: زهد و ساده‌زیستی در زندگی فردی و اجتماعی/

■ فصل ششم: زهد در نگاه اسلامی/44

■ فصل هفتم: ساده‌زیستی؛ نشانه سلامت اخلاقی/47

■ فصل هشتم: ساده‌زیستی مسئولان و تأثیر آن بر جامعه/50

■ فصل نهم: تصمیم‌های بزرگ در دوراهی دنیا و آخرت/53

■ فصل دهم: جلوه‌های عینی ساده‌زیستی؛ روایت‌هایی از شاهدان/62

■ فصل یازدهم: سیره شخصی رهبر انقلاب در آئینه خاطرات خانوادگی/73

سخن آخر: از فهم دنیا تا زیست مسئولانه/82



حضرت امام اعظم
شمس العبدی حنبلی خاتمه
برق

"بسم الله الرحمن الرحيم"

پیشگفتار

آیا تاکنون به این فکر کرده‌اید که چگونه می‌توان در قلب قدرت، زاهد ماند؟ چگونه می‌توان مسئولیت‌های کلان را پذیرفت و همچنان ساده زیست؟ کتاب «زیست مسئولانه» دریچه‌ای تازه به روی این پرسش‌های بنیادین می‌گشاید و با روایتی منحصربه‌فرد از سیره شخصی رهبر انقلاب، الگویی عملی برای زیست مسئولانه ارائه می‌دهد. این کتاب صرفاً مجموعه‌ای از خاطرات نیست؛ بلکه مانیفستی برای زندگی انقلابی در عصر مدرن است. نویسنده با زبانی گرم و نزدیک، خواننده را به سفری می‌برد به اعماق تصمیمات شخصی و لحظات حساس زندگی یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران. از دو راهی دائمی انتخاب بین وظیفه‌پدیری و رسالت علمی گرفته تا حساسیت‌های ریزدرباره استفاده از بیت‌المال، هر صفحه از این کتاب درسی عملی در اخلاق حکمرانی است.

آنچه این اثر را منحصربه‌فرد می‌سازد، ترکیب نظریه و عمل است. در بخش مقدمات، مفهوم «دنیا» در اسلام با دقت تمام تفکیک می‌شود: دنیا به مثابه نعمت‌های الهی که باید قدردان آن بود، و دنیا به معنای سبک زندگی مادی‌گرایانه که باید از آن پرهیز کرد. این تفکیک نظری، پایه‌ای است برای فهم روایت‌های عملی

کتاب. وقتی می‌خوانید که رهبر انقلاب چگونه هدیه‌های گران‌بها را به کتابخانه‌ها می‌بخشد یا چگونه از پسرش می‌خواهد در وعده‌ای که از بیت‌المال تأمین شده شرکت نکند، تعریف زهد را از نو می‌آموزید: زهد یعنی نه ترک دنیا، بلکه بی‌تعلق زیستن حتی در اوج قدرت. این کتاب برای سیاستمداران، فعالان اجتماعی، و هر انسان مسئولیت‌پذیری ضروری است. اگر به دنبال الگویی برای مدیریت صادقانه و پاک‌دستانه هستید، این کتاب نقشه راهی روشن ارائه می‌دهد. اگر از طبقه‌گرایی و اشرافی‌گری در بدنه انقلاب نگرانید، این کتاب پاسخی عملی به این نگرانی‌هاست. و اگر صرفاً به دنبال الگویی برای زندگی ساده‌تر و معنادارتر هستید، این اثر شما را با خود همراه می‌کند. نثر روان و روایت‌های دلنشین کتاب، خواندن آن را به تجربه‌ای لذت‌بخش تبدیل کرده است. هر داستان، چونان آینه‌ای است که اخلاق انقلابی را در عمل به نمایش می‌گذارد. از حساسیت درباره یک وعده غذا گرفته تا تأکید بر کاهش تشریفات، همه نشان می‌دهند که ساده‌زیستی نه یک شعار، بلکه یک سبک زندگی قابل تحقق است.

در دنیایی که قدرت و ثروت اغلب با فساد همراه می‌شوند، این کتاب یادآوری می‌کند که راه دیگری هم هست. راهی که در آن مسئولیت‌پذیری، عدالت‌خواهی، و ساده‌زیستی نه تنها سازگار با قدرت هستند، بلکه پیش‌شرط مشروعیت آن به شمار

می‌روند. پس اگر می‌خواهید بدانید چگونه می‌توان در متن قدرت، همچنان انسان ماند، اگر می‌خواهید ریشه‌های اخلاقی انقلاب را بشناسید، و اگر می‌خواهید به زیست مسئولانه در عصر خود بیندیشید، این کتاب را از دست ندهید. «زیست مسئولانه» نه تنها روایتی از گذشته است، بلکه دعوتی به آینده‌ای بهتر است؛ آینده‌ای که در آن هر کدام از ما می‌توانیم نقشی در ساختن جامعه‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر ایفا کنیم.



مقدمه

دو راهی دائمی؛ چگونه در رأس قدرت زاهد بمانیم؟

در جهان پرشتاب امروز، پرسش از نسبت «دنیا» و «آخرت» دیگر یک بحث صرفاً اخلاقی یا فردی نیست؛ پرسشی است که تا عمق ساختار قدرت، نظام حکمرانی و سبک زندگی مسئولان امتداد پیدا می‌کند. انسانِ معاصر، به‌ویژه آن‌گاه که در موقعیت قدرت و مدیریت قرار می‌گیرد، در برابر یک دو راهی دائمی ایستاده است: چگونه می‌توان در متن دنیا زیست، قدرت را به دست گرفت، از امکانات و نعمت‌ها استفاده کرد، اما در عین حال اسیر دنیا نشد و آخرت را از دست نداد؟

قرآن کریم در آیه معروف سوره قصص، افقی متفاوت پیش روی ما می‌گشاید:

«وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.»

در این آیه نه دعوت به رهبانیت و ترک دنیا می‌بینیم، نه تشویق به غرق شدن در تمتعات بی‌قید. از یک سو، مأموریم که آنچه را خدا به ما داده، نردبان آخرت کنیم: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ»؛ و از سوی دیگر، هشدار می‌شنویم که مبادا سهم خود از دنیا را فراموش کنیم: «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا». این توازن ظریف، همان

نقطه‌ای است که بخش نظری این کتاب بر آن استوار می‌شود: نه نفی دنیا، بلکه نفی «دلبستگی افراطی» به دنیا؛ نه تحریم نعمت‌ها، بلکه تحریم تبدیل نعمت به بت؛ نه ترک مسئولیت، بلکه تنظیم مسئولیت بر مدار تقوا و عدالت.

در روایات اسلامی، «حُبّ دنیا» به عنوان ریشه بسیاری از خطاها و انحراف‌ها معرفی شده است؛ تعبیری مشهور که «حُبّ الدنيا رأسُ کلِّ خطيئة». اما «دنیا» در این حدیث چیست؟ آیا مراد، همین عالم مادی و زندگی زمینی است؟ یا آن سبک زیستن و نوعی از رابطه با نعمت‌ها که انسان را از خدا و حقیقت و عدالت جدا می‌کند؟ بدون تفکیک این دو معنای «دنیا»، هم امکان فهم درست آیات و روایات از بین می‌رود، هم امکان صورت‌بندی یک الگوی عملی برای زندگی فردی و مسئولیت اجتماعی. این کتاب، با تکیه بر همین پرسش بنیادین، می‌کوشد نسبت «دنیا، آخرت و مسئولیت» را در افق اندیشه اسلامی و در پرتو سیره عملی رهبرانقلاب کاوش کند. موضوع محوری آن، نه یک بحث انتزاعی درباره زهد و دنیا، بلکه یک سؤال کاملاً عینی است:

آیا می‌توان در رأس قدرت بود، مسئولیت‌های بزرگ بر دوش داشت، در مرکز امکانات و توجهات قرار گرفت، اما هم‌زمان زاهد ماند؟ آیا می‌توان سبک زندگی‌ای را برگزید که هم مقتضیات مدیریت یک جامعه را برآورده سازد و هم نشانه‌ای روشن از

بی‌اعتنایی به دنیا و مراقبت نسبت به بیت‌المال باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، نخست باید از یک سوءتفاهم بزرگ عبور کرد: سوءتفاهم درباره خود «دنیا».

دو معنای «دنیا»

از یک شکاف مفهومی تا یک سبک زندگی

در ادبیات دینی ما، «دنیا» دست‌کم دو معنای متمایز دارد که درک نکردن تفاوت‌شان، سرچشمه‌ی بسیاری از خلط‌ها و افراط‌ها شده است.

معنای نخست، «دنیا» به مثابه صحنه زندگی و مجموعه‌ی نعمت‌های الهی است: خانه، خانواده، فرزند، مال، کسب‌وکار، سیاست، مدیریت، جامعه و همه‌ی آنچه خداوند برای آبادانی زمین و رشد انسان در اختیار او قرار داده است. قرآن در برابر رهبانیت و تحریم بی‌ضابطه‌ی نعمت‌ها می‌ایستد و می‌فرماید:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...»

بگو چه کسی زینت‌های الهی و روزی‌های پاکیزه را که خدا برای بندگانش آفریده، حرام کرده است؟ در این سطح، دنیا عرصه‌ی امتحان و عمران است؛ جایی که انسان با نعمت سروکار دارد، نه برای اینکه در آن غرق شود، بلکه برای آنکه از طریق آن به عبودیت و عدالت و خدمت نزدیک‌تر گردد.

اما معنای دوم، «دنیا» به مثابه یک «سبک زندگی و ذهنیت» است؛ دنیایی که نه به مکان و زمان، بلکه به نوعی از بودن و عادت اشاره دارد. در این معنا، «دنیا» یعنی جایی که «يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ وَ يُحْكَمُ فِيهِ بِالْهَوَىٰ»؛ جایی که هوا و هوس، معیار عمل و داوری می‌شود. این‌جا دنیا، نام یک عادت جمعی است؛ اشرافی‌گری، تجمل پرستی، حرص، فخر فروشی، مسابقه در مصرف و نمایش، و در یک کلام «سبک زندگی دنیاگرایانه».

در این معنای دوم است که دنیا، به رقیب آخرت تبدیل می‌شود؛ به «نظام ارزشی» دیگری در برابر نظام الهی. در این سطح، آفت فقط داشتن مال و امکانات نیست؛ مسئله، «نحوه داشتن» و «نحوه مصرف» است. از همین‌جا بحث ما به صورت طبیعی به مفهوم «زهد» و نسبت آن با مسئولیت و قدرت می‌رسد.

زهد در نگاه رهبری

نه ترک دنیا، که دل نیستن

یکی از گره‌های ذهنی رایج درباره زهد، خلط آن با رهبانیت و انزواست؛ گویی زاهد کسی است که در گوشه‌ای می‌نشیند، از جامعه می‌بُرد، از سیاست و اقتصاد و مسئولیت اجتماعی کنار می‌کشد، و با چهره‌ای درهم و ظاهری ژنده، معنویت خود

را اثبات می‌کند. حال آن‌که در منطق اسلام، و به‌ویژه در خوانش رهبر انقلاب از زهد، ما با معنایی کاملاً متفاوت روبه‌رو هستیم. در بیانات ایشان - از جمله در دیدار با دانشگاهیان در دانشگاه فردوسی مشهد - زهد با یک تعریف روشن و دقیق معرفی می‌شود: زهد یعنی دلباخته نشدن به دنیا، نه قطع رابطه با آن. «دنیا» در این‌جا دامن‌دهی وسیعی دارد: طبیعت، بدن، زندگی فردی، جامعه، سیاست، اقتصاد، روابط خانوادگی، فرزند، ثروت، خانه و همه‌ی آنچه در میدان حیات انسانی قرار می‌گیرد. در عین حال، ایشان بر ممنوعیت اعراض از نعمت‌های الهی و تحریم بی‌منطق آن‌ها تأکید می‌کنند؛ چراکه تحریم بی‌جا، خود می‌تواند به نوعی انحراف و بدفهمی دین بینجامد. در این نگاه، «زهد علوی» - آن‌گونه که در سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام متجلی است - قله‌ای بلند و استثنایی است که نمی‌توان همه‌ی مردم را به آن درجه فراخواند. دعوت عمومی، بیش از آن‌که دعوت به تکرار جزئیات سبک زندگی امیر مؤمنان باشد، دعوت به قناعت، مراقبت در برابر زیاده‌طلبی، رفاه‌طلبی و عیش‌طلبی است. این‌جا زهد، یک «حداقل لازم» برای سلامت قلب و عدالت‌خواهی است، نه یک «حداکثر دست‌نیافتنی» برای معدودی از صالحان. همین تعریف عملی از زهد، در ادامه‌ی کتاب، مبنای تحلیل ما از سبک زندگی مسئولان و نسبت آن با عدالت، اعتماد عمومی و دوام انقلاب قرار خواهد گرفت.

دنیاگرایی و اشرافی‌گری؛ آفت عدالت و انقلاب

وقتی دنیا به سطح یک «سبک زندگی» ارتقا می‌یابد، دیگر بحث فقط فردی و شخصی نیست؛ پای عدالت، ساختار قدرت و سرنوشت یک انقلاب به میان می‌آید. در این افق، دنیاگرایی مسئولان، نه تنها یک عیب اخلاقی فردی، که یک «آفت ساختاری» برای عدالت و اعتماد عمومی است.

رهبر انقلاب در سال‌های مختلف، به‌ویژه در سخنانشان درباره ساده‌زیستی مسئولان، بارها و بارها اشرافی‌گری را نکوهش کرده‌اند. در این بیانات، نکته مهم آن است که اشرافی‌گری به‌عنوان یک «ضد ارزش» انقلابی معرفی می‌شود؛ پدیده‌ای که هم در دوران مبارزه با رژیم طاغوت، و هم پس از پیروزی انقلاب، در تضاد کامل با آرمان‌ها و شعارهای انقلاب بوده است. اشرافی‌گری، به تعبیر ایشان، حرکت جامعه را به سمت عدالت کند می‌کند؛ یعنی فاصله‌ی طبقاتی را تثبیت و تعمیق می‌کند و الگوی مصرف و سبک زندگی را در کل جامعه به سمت تجمل و تفاخر سوق می‌دهد. "ساله‌است که ما اشیای تجملاتی را به خانه مان راه نداده ایم. زیبایی خوب است اما نباید خودمان را درگیر زندگی تجملاتی بکنیم. ما در خانه مان دکوراسیون به معنای متداول آن، فرش‌ها و پرده‌های قیمتی، مبلمان و غیره نداریم. سالها پیش خودمان را از این چیزها رها کرده ایم، والدین آقای خامنه‌ای در این رابطه سر مشق

ما بوده اند و مادر ایشان چنین تجملاتی را مورد انتقاد قرار می دادند و من نیز همین عقیده را دارم.

همیشه به فرزندان مان توصیه می کنم که آنها هم باید در رفتار شخصی شان این گونه باشند. زیرا اشیای لوکس غیر ضروری میباشد. مصاحبه با خانم خجسته، همسر امام شهید، آیت الله العظمی خامنه ای - منبع : ماهنامه خبری و فرهنگی ره آورد دانشگاه"

در این جا، «قله های اشرافی» یعنی همان مسئولان و چهره های اثرگذار، نقش تعیین کننده ای دارند. سبک زندگی آن ها - نوع خانه، خودرو، تشریفات، نحوه استفاده از امکانات عمومی - به سرعت به بدنه جامعه سرریز می شود.

اگر این قله ها ساده زیست باشند، سلیقه عمومی به سمت قناعت و سادگی سوق پیدا می کند؛ و اگر آن ها در اشرافی گری و نمایش ثروت پیش قدم شوند، جامعه نیز به تدریج همین راه را ارزش تلقی می کند.

از همین روست که رهبر انقلاب، «مانور اشرافی گری» را رفتاری می دانند که «همه اش حرام است»؛ یعنی نه فقط مصرف بی حساب، بلکه نمایش و مانور آن نیز حرام است؛ زیرا اثر تربیتی و اجتماعی آن، تخریب کننده ی روح عدالت و سادگی در جامعه است. در این سطح، سبک زندگی مسئولان دیگر صرفاً انتخاب شخصی آنان

نیست؛ بخشی از «فقه‌العداله» و موضوعی برای بحث‌های جدی در حوزه‌ی فقه حکومتی و اخلاق سیاسی است.

ساده‌زیستی مسئولان؛ شرط انقلابی ماندن و جلب اعتماد عمومی

از دل همین نگرش است که تأکید مستمر بر ساده‌زیستی مسئولان معنا پیدا می‌کند. در نگاه رهبر انقلاب، ساده‌زیستی، شرط «انقلابی ماندن» نمایندگان و مسئولان است؛ نه یک توصیه نمادین و شعاری. کسی که در موقعیت قدرت قرار می‌گیرد، اگر سبک زندگی‌اش به تدریج از مردم فاصله بگیرد، در عمل از متن انقلاب و درد مردم نیز جدا می‌شود؛ حتی اگر در سخن همچنان از عدالت و مبارزه با اشرافی‌گری بگوید.

فلسفه‌ی این تأکید روشن است: مردم باید در رفتار و زندگی روزمره‌ی مسئولان، به وضوح ببینند که آن‌ها برای خود «کیسه نمی‌دوزند». نگاه مردم به نوع خانه، خودرو، سطح تشریفات، نحوه رفت‌وآمد، سفرها و مهمانی‌ها، و حتی جزئیاتی مانند استفاده از بیت‌المال و امکانات اداری، به طور مستقیم بر سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد عمومی تأثیر می‌گذارد. جایی که مردم احساس کنند مسئول، از رنج‌ها و تنگنای آنان فاصله گرفته و در حاشیه‌ی امن رفاه و تجمل نشسته، زبان نصیحت

و دعوت او کم‌اثر می‌شود؛ هرچند سخنانش دقیق و مستند باشد. این‌جا است که بحث نظری زهد و دنیاگرایی، با سیره‌ی عملی رهبر انقلاب پیوند می‌خورد و پرسش آغازین این مقدمه، صورت عینی‌تری به خود می‌گیرد: «این مبانی در رأس نظام چگونه تحقق یافته است؟»

سیره‌ی شخصی رهبر انقلاب؛ زهد به مثابه سبک زندگی مسئولانه

بخش مهمی از این کتاب به روایت و تحلیل سیره‌ی شخصی رهبر انقلاب اختصاص دارد؛ سیره‌ای که در گزارش‌های مختلف، از جمله در مجموعه‌ی «زندگی شخصی گلپایگانی»، با جزئیات قابل توجهی ثبت شده است. در این گزارش‌ها، تصویری نسبتاً منسجم از یک زندگی شکل می‌گیرد: زندگی‌ای که در مرکز قدرت سیاسی قرار دارد، اما در لایه‌های درونی‌اش، نشانه‌های آشکاری از دنیاگریزی، هم‌دردی با مردم و مراقبت شدید نسبت به بیت‌المال دیده می‌شود. روایت‌هایی از قبیل «مستأجر بودن فرزندان» ایشان، دقت‌های ریز در مسائل مالی - تا حد پرداخت پول برای یک فتوکپی ساده - ترجیح استفاده از خودروهای ساده و ارزان مانند پیکان و بازگرداندن هزینه‌ی بنزین و استهلاک، نمونه‌هایی نیستند که صرفاً جنبه‌ی تبلیغاتی داشته باشند؛ بلکه قطعاتی از یک سبک زندگی منسجم را نشان می‌دهند. در این سبک،

مسئولیت سیاسی و زهد شخصی در تقابل با هم قرار نمی‌گیرند؛ بلکه یکدیگر را توضیح و تکمیل می‌کنند.

ماجرای هدیه‌ی پادشاه عربستان و تبدیل آن به منازل برای فقرا، یکی از نمادین‌ترین نمونه‌هایی است که در روایت‌ها آمده است. این ماجرا، دست‌کم سه پیام کلیدی دربردارد: نخست، تبدیل یک نعمت شخصی و پرزرق و برق به یک منفعت عمومی و ماندگار برای نیازمندان؛ دوم، حفظ کرامت گیرندگان منفعت، به گونه‌ای که کمک به آن‌ها به نمایش و تحقیر تبدیل نشود؛ و سوم، ارسال پیام تربیتی روشن برای بدنه‌ی مسئولان و جامعه، مبنی بر این که هدیه‌های پرزرق و برق و امکانات ویژه، قرار نیست در زندگی شخصی مسئولان رسوب کند و طبقه جدیدی بسازد. در حوزه‌ی خانواده نیز، نمونه‌هایی چون مهریه‌ی ۱۴ سکه‌ای و تأکید بر سادگی ازدواج فرزندان، همین پیام را تکرار می‌کند. آن‌جا که در پاسخ به پیشنهاد مهریه‌ی بالاتر گفته می‌شود: «آنچه به دیگران توصیه می‌کنم، خودم رعایت نکنم؟ هرگز!» ما با نوعی «هم‌سویی گفتار و رفتار» مواجهیم که برای هر الگوی رهبری دینی و انقلابی، یک ضرورت است، نه یک امتیاز اضافی.

در مجموع، سیره‌ی شخصی رهبر انقلاب - آن‌گونه که در روایت‌های مستند آمده و در بخش‌های بعدی کتاب با جزئیات بیشتری بررسی خواهد شد - می‌تواند به عنوان

یک «مطالعه موردی» از امکان تحقق زهد در رأس قدرت فهمیده شود؛ مطالعه‌ای که هم برای تحلیل‌گران اندیشه سیاسی اسلامی و هم برای نسل جدید مسئولان و کنشگران اجتماعی، آموزنده و الهام‌بخش است.

هدف و ساختار این کتاب

با توجه به آنچه گفته شد، هدف این کتاب را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

1. تبیین مبانی نظری، نسبت دنیا و آخرت در نگاه اسلامی، با تأکید بر تفکیک میان «دنیا به مثابه نعمت و صحنه‌ی زندگی» و «دنیا به مثابه سبک زندگی دنیاگرایانه».

2. بازخوانی مفهوم زهد در اندیشه رهبری، به‌عنوان «بی‌رغبتی و دل‌نبستن» به دنیا، نه ترک مسئولیت و رهبانیت، و نشان دادن نقش این فهم از زهد در شکل دادن به یک الگوی عملی برای زندگی مسئولان.

3. تحلیل دنیاگرایی و اشرافی‌گری به مثابه آفت عدالت و انقلاب، و توضیح این‌که چگونه سبک زندگی مسئولان، یک متغیر اجتماعی مهم و بخشی از فقه‌العداله است.

4. بازنمایی و تحلیل سیره‌ی شخصی رهبرانقلاب، در حوزه‌ی سبک زندگی، استفاده از امکانات، تعامل با بیت‌المال و اداره‌ی خانواده، به‌عنوان نمونه‌ای از تلاش برای پیوند زدن مبانی نظری با واقعیت زندگی در سطح بالای قدرت.

بخش نخست کتاب، که این مقدمه در آستانه‌ی آن قرار دارد، به مبانی نظری اختصاص دارد؛ دلبستگی به دنیا، رابطه‌ی دنیا و آخرت، معنای دنیا در معارف اسلامی و تعریف زهد برپایه‌ی بیانات رهبری.

در این بخش، کوشش می‌شود با استناد دقیق به آیات، روایات و سخنان رهبر انقلاب، چارچوبی روشن برای فهم مفاهیم کلیدی فراهم شود؛ چارچوبی که در بخش‌های بعد، در تحلیل مصادیق و روایت سیره‌ی عملی مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

در گام بعد، بحث به عرصه‌ی «دنیاگرایی، اشرافی‌گری و ساده‌زیستی مسئولان» کشیده می‌شود؛ جایی که مفاهیم نظری در بستر ساختارهای اجتماعی، قدرت و اعتماد عمومی معنا می‌یابند.

سپس، با ورود به سیره‌ی شخصی رهبر انقلاب، تلاش می‌کنیم نشان دهیم که این مبانی چگونه می‌توانند در زندگی عینی یک انسان، که در نقطه‌ی کانونی قدرت سیاسی قرار دارد، تا حد امکان تحقق پیدا کنند.

این کتاب نه قصد اسطوره‌سازی دارد و نه هدفش تخریب یا تطهیر افراد است؛ کوشش اصلی آن، فهم یک نسبت است: نسبت میان باور به آخرت، فهم درست از دنیا، و سبک زندگی مسئولانه در متن قدرت.

امید آن است که این تلاش، هرچند اندک، بتواند به گفتگوهای جدی‌تر درباره اخلاق مسئولیت، فقه‌العداله و سبک زندگی در جامعه‌ی ما کمک کند و به‌ویژه برای نسل جوانی که در آستانه‌ی ورود به عرصه‌های تصمیم‌گیری و مدیریت است، الهام‌بخش باشد.





بخش اول

دنیا، آخرت و اخلاق

فصل اول

دلبستگی به دنیا؛ ریشه همه گناهان

در متون دینی، بارها به این نکته اشاره شده است که بسیاری از لغزش‌های اخلاقی انسان از «حب دنیا» سرچشمه می‌گیرد. این تعبیر که «حُبِّ الدنیا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» در میان سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان یک قاعده اخلاقی شناخته می‌شود؛ قاعده‌ای که ریشه بسیاری از انحراف‌های انسانی را توضیح می‌دهد. اما منظور از دنیا در این سخن چیست؟ آیا منظور همان طبیعت، زندگی و نعمت‌های الهی است؟ پاسخ منفی است. قرآن کریم بارها یادآور می‌شود که جهان آفرینش با حکمت الهی آفریده شده و برای بهره‌مندی انسان قرار داده شده است:

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»

(بقره، ۲۹)

او کسی است که همه آنچه در زمین است برای شما آفرید.

بنابراین، اصل دنیا نه تنها مذموم نیست، بلکه بخشی از نظام حکیمانه آفرینش است. آنچه مورد نکوهش قرار گرفته، «دلبستگی افراطی» و تبدیل دنیا به هدف نهایی زندگی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَهُ وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتُهُ.»

هر کس با دنیا بنگرد (و از آن عبرت گیرد)، دنیا او را بینا می‌کند؛ اما هر کس به دنیا بنگرد (و شیفته آن شود)، دنیا او را کور می‌سازد.

این سخن دقیقاً مرز میان «بهره‌گیری از دنیا» و «اسارت در دنیا» را مشخص می‌کند. اگر انسان دنیا را وسیله‌ای برای رشد و خدمت بداند، دنیا برای او آموزگار خواهد شد؛ اما اگر هدف نهایی زندگی را در آن خلاصه کند، همین دنیا سبب نابینایی او خواهد شد. تاریخ نیز نشان داده است که بسیاری از جنگ‌ها، ظلم‌ها و خیانت‌ها از همین دلبستگی به دنیا سرچشمه گرفته‌اند. قرآن کریم درباره برخی از انسان‌ها می‌فرماید:

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى.»

(اعلی، ۱۶-۱۷)

شما زندگی دنیا را ترجیح می‌دهید، در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

این ترجیح نادرست، سرچشمه بسیاری از سقوط‌های اخلاقی است. هنگامی که انسان دنیا را برتر از حقیقت و عدالت بداند، برای رسیدن به آن هر وسیله‌ای را مجاز خواهد شمرد.

در ادبیات فارسی نیز این هشدار بارها تکرار شده است. حافظ می‌گوید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

آزادی حقیقی در نگاه حافظ، رهایی از بند تعلقات دنیوی است؛ نه ترک زندگی، بلکه رهایی از اسارت آن. بنابراین، نخستین گام در اصلاح فرد و جامعه، اصلاح نگاه به دنیا است. تا زمانی که دنیا به عنوان هدف نهایی تلقی شود، اخلاق، عدالت و معنویت همواره در معرض خواهند بود. خطر خواهند بود.

تعلیم و تربیت

یک قاب پدر دختر این بار در بهشت

یادبود دختران دانش آموز شهید میناب که همزمان
بار هجرت شهیدشان در روز ۹ اسفند ۱۴۰۴ آسمانی شدند



فصل دوم

رابطه دنیا و آخرت

در نگاه اسلامی، دنیا و آخرت دو عالم کاملاً جدا از یکدیگر نیستند، بلکه دو مرحله از یک مسیر واحدند. انسان در دنیا زندگی می‌کند، اما نتایج اعمال او در آخرت آشکار می‌شود. به تعبیر معروف در متون دینی:

«الدُّنْيَا مَرْعَى الْأُخْرَى.»

دنیا کشتزار آخرت است.

این تعبیر بسیار دقیق است. همان‌گونه که کشاورز در مزرعه بذر می‌افشاند و در زمان برداشت محصول آن را می‌بیند، انسان نیز در دنیا بذراعمال خود را می‌کارد و در آخرت نتیجه آن را مشاهده می‌کند.

قرآن کریم نیز بارها به این پیوند اشاره کرده است. از جمله می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

(زلزال، ۷-۸)

هر کس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام دهد آن را خواهد دید، و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد انجام دهد آن را خواهد دید.

این آیه نشان می‌دهد که هیچ عملی در عالم گم نمی‌شود؛ همه چیز در نظام الهی ثبت و در مرحله‌ای دیگر آشکار می‌گردد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٍ.»

امروز روز عمل است و حسابی در کار نیست، و فردا روز حساب است و عملی در کار نخواهد بود. این سخن کوتاه، فلسفه زندگی انسان را به روشنی بیان می‌کند. دنیا میدان انتخاب و عمل است؛ آخرت میدان نتیجه و حساب.

مولوی نیز در مثنوی معنوی همین حقیقت را چنین بیان می‌کند:

این جهان همچون درخت است ای کرام

ما بر او چون میوه‌های نیم‌خام

سخت گیرد خام‌ها مرشاخ را

زان که در خامی نشاید کاخ را

یعنی دنیا همان درختی است که انسان‌ها میوه‌های آن‌اند و سرانجام هر میوه‌ای باید به کمال خود برسد. از این رو، نگاه اسلامی به دنیا نگاهی مسئولانه است. دنیا فرصتی است برای ساختن آینده جاودان انسان. هر لحظه زندگی می‌تواند بذر سعادت ابدی باشد یا زمینه حسرتی پایدار.



فصل سوم

دو معنای دنیا در معارف اسلامی

یکی از نکات مهم در فهم درست متون دینی این است که واژه «دنیا» در منابع اسلامی دو معنا دارد. اگر این دو معنا از یکدیگر تفکیک نشود، ممکن است انسان تصور کند که دین به طور کلی با زندگی دنیا مخالف است؛ در حالی که چنین نیست. معنای نخست دنیا، همان جهان طبیعت و زندگی انسانی است؛ جهانی که خداوند آن را با حکمت آفریده و نعمت‌های فراوانی در آن قرار داده است. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف، ۳۲) بگو چه کسی زینت‌های الهی و روزی‌های پاکیزه را که برای بندگانش آفریده حرام کرده است؟

این آیه نشان می‌دهد که بهره‌مندی از نعمت‌های الهی نه تنها ناپسند نیست، بلکه بخشی از زندگی طبیعی انسان است.

اما معنای دوم دنیا، همان روحیه دنیاپرستی و وابستگی افراطی به لذت‌ها و قدرت‌های زودگذر است. در این معنا، دنیا یک «سبک زندگی» است؛ سبکی که در آن ارزش‌های مادی جایگزین حقیقت، عدالت و معنویت می‌شوند.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این دنیا می‌فرمایند: «الدُّنْيَا غَرَارَةٌ ضَرَّارَةٌ»

دنیا فریبنده و زیان‌رسان است.

بدیهی است که مقصود از این سخن، طبیعت و زندگی نیست؛ بلکه همان روحیه

فریبنده دنیاپرستی است که انسان را از حقیقت دور می‌کند.

سعدی در گلستان با بیانی لطیف این تفاوت را چنین توضیح می‌دهد:

به دنیا دل منه کز وی وفا نیست / که این دولت بقا را آشنا نیست

آنچه انسان را به سقوط می‌کشاند «داشتن دنیا» نیست، بلکه «دل بستن به دنیا»

است. بسیاری از اولیای الهی در همین دنیا زندگی کرده‌اند، کار کرده‌اند، حکومت

کرده‌اند و جامعه ساخته‌اند؛ اما دلشان اسیر دنیا نشده است. امیرالمؤمنین

علیه السلام نمونه کامل چنین انسانی است؛ کسی که در اوج قدرت سیاسی،

ساده‌ترین زندگی را داشت و حکومت را نه برای دنیا، بلکه برای اقامه حق

می‌خواست. درک این حقیقت می‌تواند راهنمای انسان در زندگی امروز باشد:

استفاده از دنیا، بدون اسارت در آن؛ بهره‌گیری از نعمت‌ها، بدون فراموش کردن

مقصد نهایی. چنان‌که حافظ می‌گوید:

بر سر آنم که گرز دست برآید / دست به کاری زنم که غصه سر آید

خلوت دل نیست جای صحبت اصداد / دیو چو بیرون رود فرشته درآید

شکست
ساز
جست
خامنه‌ای



بخش دوم

دنیاگرایی و عدالت اجتماعی

فصل چهارم

دنیاگرایی، اشرافی‌گری و اسارت دین در دست دنیامداران

یکی از بزرگ‌ترین خطرهایی که همواره جوامع انسانی را تهدید کرده است، پدیده «دنیاگرایی» است. دنیاگرایی به معنای آن است که انسان یا جامعه، ارزش‌های مادی را محور همه تصمیم‌ها و رفتارهای خود قرار دهد؛ به‌گونه‌ای که حقیقت، عدالت و معنویت در برابر منافع دنیوی به حاشیه رانده شوند.

قرآن کریم درباره چنین روحیه‌ای هشدار می‌دهد:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ
أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ»

(هود، ۱۵-۱۶)

کسانی که تنها زندگی دنیا و زینت‌های آن را می‌خواهند، نتیجه اعمالشان را در همین دنیا به آنان می‌دهیم؛ اما در آخرت بهره‌ای جز آتش نخواهند داشت.

در این آیه، مسئله تنها بهره‌مندی از دنیا نیست، بلکه «هدف قرار دادن دنیا» است. وقتی دنیا به هدف نهایی تبدیل شود، انسان برای رسیدن به آن ممکن است حقیقت را قربانی کند، عدالت را کنار بگذارد و حتی دین را وسیله‌ای برای رسیدن به قدرت و ثروت قرار دهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در توصیف چنین روزگاری می‌فرماید:

«يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى، وَتُطَلَبُ بِهِ الدُّنْيَا.»

در آن زمان، دین بر اساس هواهای نفسانی عمل می‌شود و از آن برای رسیدن به دنیا استفاده می‌کنند.

این سخن هشدار بزرگی است؛ زیرا خطرناک‌ترین نوع دنیاگرایی آن است که با پوشش دین ظاهر شود. در چنین وضعی، دین به جای آنکه راهنمای انسان باشد، ابزار توجیه خواسته‌های دنیوی می‌شود.

دنیاگرایی معمولاً با پدیده‌هایی همچون اشرافی‌گری، تجمل‌گرایی و فاصله طبقاتی همراه است. هنگامی که طبقه‌ای از جامعه در رفاه افراطی و تجمل زندگی کند و در مقابل، گروهی دیگر با فقر و محرومیت دست‌وپنجه نرم کنند، عدالت اجتماعی آسیب می‌بیند و اعتماد عمومی از میان می‌رود.

سعدی در بوستان با بیانی حکیمانه به این مسئله اشاره می‌کند:

توانگر به درویش محتاج نیست

ولی درویش محتاج محتاج نیست

دل توانگر ز درویشی تهی است

که درویش را همت پادشاهی است

"یعنی ثروت حقیقی در دل و روح انسان است، نه در زرق و برق ظاهری زندگی."

در برابر دنیاگرایی، تعالیم اسلامی انسان را به «زهد» دعوت می‌کند. زهد به معنای ترک دنیا نیست، بلکه به معنای آزاد بودن از اسارت آن است. انسانی که زاهد است، اگر دنیا در اختیارش باشد از آن برای خدمت به مردم استفاده می‌کند، و اگر نباشد نیز آرامش خود را از دست نمی‌دهد.

"در واقع، زهد حقیقی همان آزادی درونی انسان در برابر جاذبه‌های دنیا است."



فصل پنجم

بیت المال و مسئولان؛ عدالت علوی

یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که خطر دنیاگرایی در آن آشکار می‌شود، مسئله «بیت‌المال» و اموال عمومی است. در نگاه اسلامی، بیت‌المال امانتی در دست حاکمان و مسئولان است و هرگونه سوءاستفاده از آن، خیانتی بزرگ به جامعه محسوب می‌شود.

قرآن کریم درباره خیانت در اموال عمومی هشدار می‌دهد:

«وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران، ۱۶۱)

هر کس در اموال عمومی خیانت کند، روز قیامت آنچه را خیانت کرده با خود خواهد آورد. این آیه نشان می‌دهد که مسئله بیت‌المال تنها یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه موضوعی اخلاقی و معنوی است که در سرنوشت اخروی انسان نیز تأثیر دارد. در تاریخ اسلام، روشن‌ترین نمونه عدالت در بیت‌المال را می‌توان در حکومت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مشاهده کرد. آن حضرت در تقسیم اموال عمومی میان مسلمانان هیچ‌گونه تبعیضی قائل نمی‌شد و همه را به‌طور مساوی بهره‌مند می‌کرد.

در یکی از سخنان معروف خود فرمودند:

«وَاللّٰهُ لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللّٰهِ.»

به خدا سوگند اگر این مال از آن من بود، آن را به طور مساوی تقسیم می‌کردم؛ چه رسد به اینکه این مال، مال خداست.

این نگاه نشان می‌دهد که حاکم اسلامی مالک بیت‌المال نیست، بلکه امانتدار آن است. از همین رو، کوچک‌ترین سوءاستفاده از اموال عمومی در نگاه امیرالمؤمنین امری بسیار سنگین به شمار می‌رفت.

در نامه معروف آن حضرت به عبدالله بن عباس آمده است که اگر کسی از بیت‌المال سوءاستفاده کند، حتی اگر نزدیک‌ترین افراد به حاکم باشد، باید مورد مؤاخذه قرار گیرد.

عدالت علوی در این زمینه به اندازه‌ای دقیق و حساس بود که حتی استفاده شخصی از اموال عمومی نیز پذیرفته نمی‌شد. نقل شده است که امیرالمؤمنین هنگامی که درباره مسائل حکومتی سخن می‌گفتند، از چراغ بیت‌المال استفاده می‌کردند؛ اما وقتی سخن به مسائل شخصی می‌رسید، آن چراغ را خاموش می‌کردند.

این رفتار نمادی از دقت و تقوای حاکمان در برابر حقوق مردم است.

در ادبیات فارسی نیز عدالت در حکومت همواره مورد تأکید قرار گرفته است.

فردوسی در شاهنامه می‌گوید:

جهان سربه سر حکمت و عبرت است

چرا بهره ما همه غفلت است

به داد و دهش یابد این کشورم

که بی‌داد گردد سراسر دژم

یعنی اساس پایداری جامعه بر عدالت است و هرگاه بی‌عدالتی گسترش یابد، جامعه

دچار فروپاشی خواهد شد.

از این رو، سلامت اقتصادی و اخلاقی مسئولان نقش مهمی در اعتماد مردم و

استحکام جامعه دارد. اگر مسئولان زندگی خود را بر پایه عدالت، ساده‌زیستی و

امانت‌داری بنا کنند، جامعه نیز به سمت سلامت اخلاقی و اجتماعی حرکت خواهد

کرد.



26
موسسة الفکر
للدراسات والبحوث

الشهيد القائد

السيد علي الحسيني الطائفي

بخش سوم

زهد و ساده‌زیستی در زندگی فردی و اجتماعی

فصل ششم

زهد در نگاه اسلامی

واژه «زهد» در فرهنگ اسلامی از مفاهیمی است که گاه به درستی فهمیده نشده است. برخی تصور کرده‌اند زهد به معنای ترک دنیا، کناره‌گیری از زندگی و دوری از کار و تلاش است؛ در حالی که در تعالیم قرآن و اهل بیت علیهم السلام چنین برداشتی وجود ندارد.

زهد در حقیقت نوعی «آزادی درونی» است؛ آزادی از اسارت مال، مقام و لذت‌های زودگذر. انسان زاهد ممکن است در میان نعمت‌های فراوان زندگی کند، اما دل او وابسته به آنها نیست.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تعریف زهد می‌فرماید:

«الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ:

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ.»

همه زهد در دو جمله از قرآن خلاصه شده است: تا بر آنچه از دست داده‌اید اندوهگین نشوید و به آنچه به شما داده شده دلبسته و مغرور نگردید.

این سخن نشان می‌دهد که زهد پیش از آنکه یک سبک ظاهری زندگی باشد، یک حالت روحی و اخلاقی است. انسان زاهد نه در فقدان نعمت‌ها شکسته می‌شود و نه در برخورداری از آنها دچار غرور و دلبستگی می‌گردد.

قرآن کریم نیز بارها انسان را به یاد ناپایداری دنیا می‌اندازد:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (آل عمران، ۱۸۵)

زندگی دنیا جز کالایی فریبنده نیست.

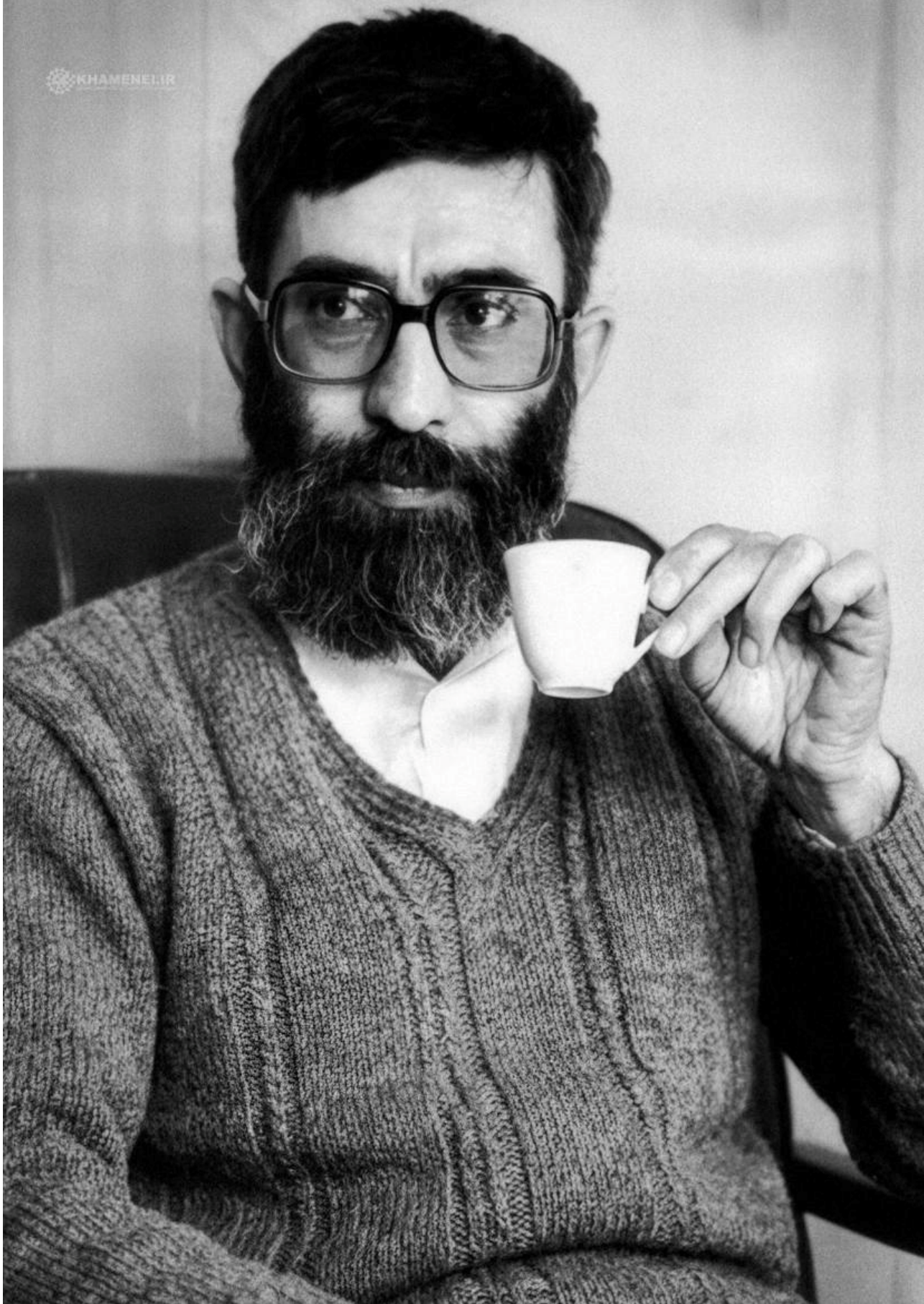
این آیه به معنای بی‌ارزش بودن زندگی نیست، بلکه هشدار می‌دهد که دنیا به فریبندگی آن. دنیا می‌تواند انسان را چنان سرگرم خود کند که مقصد نهایی را فراموش نماید.

مولوی در مثنوی این حقیقت را چنین بیان می‌کند:

مال دنیا بهر دین باشد حلال

نیکبخت آن کس که مالش شد وبال

یعنی مال و نعمت اگر در خدمت حقیقت باشد، نیکوست؛ اما اگر انسان را از مسیر حق دور کند، به وبالی برای او تبدیل خواهد شد. از این رو، زهد در نگاه اسلامی به معنای کنار گذاشتن امکانات زندگی نیست، بلکه به معنای استفاده درست از آنها است. انسان زاهد کسی است که دنیا را وسیله می‌داند نه هدف.



فصل هفتم

ساده‌زیستی؛ نشانه سلامت اخلاقی



یکی از جلوه‌های مهم زهد در زندگی، «ساده‌زیستی» است. ساده‌زیستی به معنای زندگی معتدل و دور از تجمل‌گرایی و اسراف است؛ سبکی از زندگی که در آن انسان اسیر زرق و برق ظاهری نمی‌شود. قرآن کریم درباره اسراف هشدار می‌دهد:

«وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، ۳۱)

اسراف نکنید، زیرا خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد.

تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی افراطی تنها یک مسئله فردی نیست؛ این پدیده می‌تواند پیامدهای گسترده اجتماعی نیز داشته باشد. هنگامی که فرهنگ جامعه به سمت

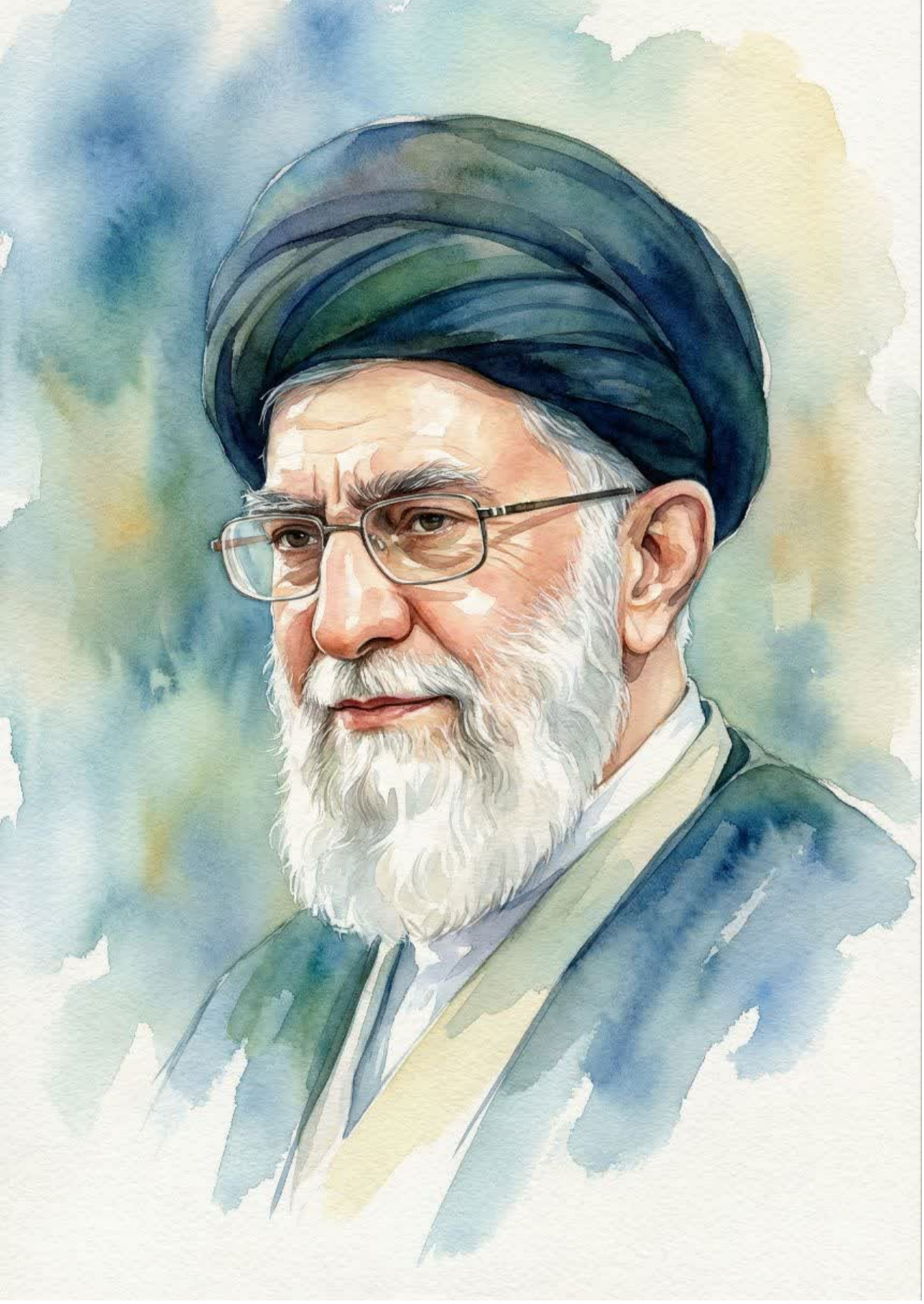
تجمل و نمایش ثروت حرکت کند، فاصله‌های اجتماعی افزایش می‌یابد و روحیه قناعت و همدلی در جامعه تضعیف می‌شود. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله در زندگی شخصی خود نمونه‌ای روشن از ساده زیستی بودند. با آنکه رهبر جامعه اسلامی بودند، زندگی ایشان بسیار ساده و دور از تجمل بود. در روایات آمده است که خانه آن حضرت بسیار ساده بود و گاه ماه‌ها در خانه ایشان آتشی برای پخت غذا روشن نمی‌شد. این شیوه زندگی تنها یک انتخاب شخصی نبود، بلکه نوعی تربیت اجتماعی نیز به شمار می‌رفت. پیامبر با این روش نشان می‌داد که ارزش انسان به معنویت و اخلاق اوست، نه به میزان دارایی و تجمل زندگی.

سعدی در گلستان به زیبایی می‌گوید:

قناعت توانگر کند مرد را

خبر کن حریص جهانگرد را

یعنی ثروت حقیقی در قناعت است، نه در انباشتن بی‌پایان مال. ساده‌زیستی در حقیقت نوعی تعادل در زندگی ایجاد می‌کند. انسان ساده‌زیست نه دچار فقر تحمیلی است و نه گرفتار مصرف‌گرایی افراطی؛ بلکه زندگی او بر پایه اعتدال و آرامش شکل می‌گیرد.



فصل هشتم

ساده‌زیستی مسئولان و تأثیر آن بر جامعه

در هر جامعه‌ای، رفتار و سبک زندگی مسئولان تأثیر عمیقی بر فرهنگ عمومی دارد. اگر مسئولان به زندگی ساده و دور از تجمل پایبند باشند، این رفتار به الگویی برای جامعه تبدیل می‌شود؛ اما اگر آنان به تجمل و اشرافی‌گری روی آورند، این فرهنگ به تدریج در جامعه گسترش می‌یابد.

در سیره پیشوایان اسلام، ساده‌زیستی مسئولان یک اصل اساسی به شمار می‌رفت. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در نامه‌ای به عثمان بن حنیف - که از کارگزاران حکومت او بود - چنین می‌نویسد:

«أَفْتَنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ؟»

آیا من به این راضی باشم که مرا امیرالمؤمنین بنامند، اما در سختی‌های زندگی با مردم شریک نباشم؟

این سخن نشان می‌دهد که در نگاه امام علی، حاکم جامعه باید زندگی خود را به مردم نزدیک نگه دارد و از رفاه افراطی فاصله بگیرد.

در جای دیگری از نهج‌البلاغه، آن حضرت زندگی خود را چنین توصیف می‌کند:

«أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ.»

آگاه باشید که پیشوای شما از دنیای خود به دو لباس کهنه و از غذای خود به دو قرص نان بسنده کرده است.

این سخن نه برای آن است که همه مردم چنین زندگی سختی داشته باشند، بلکه برای آن است که حاکمان و مسئولان بدانند قدرت و ثروت نباید آنان را از مردم جدا کند. وقتی فاصله زندگی مسئولان با زندگی مردم بسیار زیاد شود، اعتماد عمومی کاهش می‌یابد و احساس عدالت در جامعه تضعیف می‌شود.

حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه به این حقیقت اشاره می‌کند:

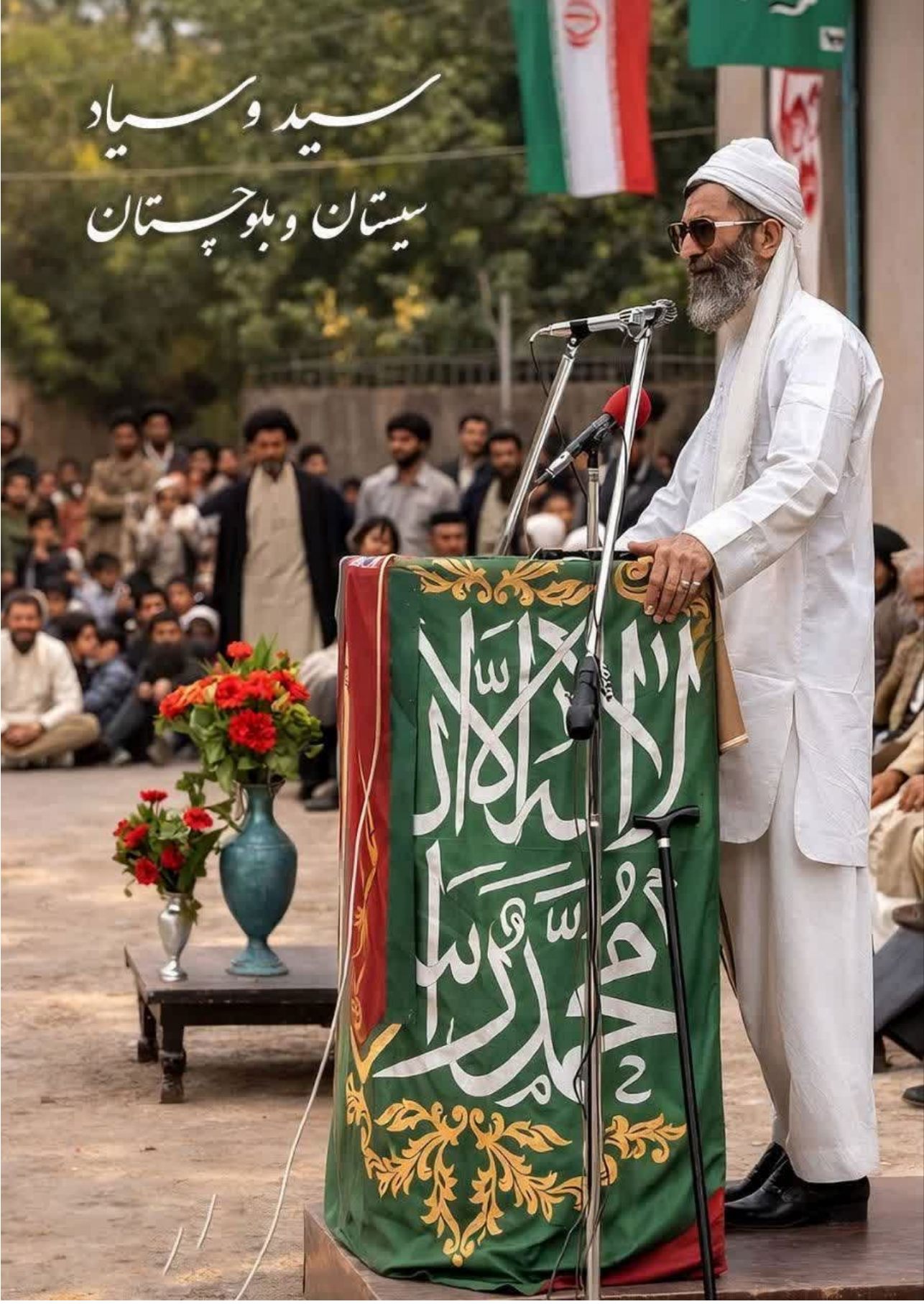
چو بیدادگر شد جهاندار شاه

ز گیتی بماند بر او تخت و گاه

اگر پادشاه یا حاکم راه بی‌عدالتی و رفاه افراطی را پیش گیرد، پایه‌های حکومت او سست خواهد شد.

از این رو، ساده‌زیستی مسئولان تنها یک فضیلت فردی نیست، بلکه عاملی مهم در حفظ عدالت اجتماعی و اعتماد عمومی است.

سید و سید سیستان و بلوچستان



فصل نهم

تصمیم‌های بزرگ در دوراهی دنیا و آخرت

زندگی بزرگان را گاهی می‌توان از خلال تصمیم‌های بزرگشان شناخت؛ اما گاهی حقیقت شخصیت آنان در رفتارهای کوچک، در روابط خانوادگی، و در نحوه مواجهه با امور ساده زندگی آشکار می‌شود. بسیاری از ویژگی‌هایی که بعدها در شخصیت اجتماعی و سیاسی رهبر انقلاب اسلامی جلوه‌گر شد، ریشه در همان سال‌های جوانی و در محیط خانوادگی ایشان دارد؛ محیطی که در آن، هم علم و تقوا حضور داشت و هم محبت عمیق میان پدر و فرزند.

در خاطرات خانوادگی نقل شده است که رابطه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با پدرشان، مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای، صرفاً رابطه‌ای معمولی میان پدر و فرزند نبود؛ بلکه آمیزه‌ای از محبت، احترام، همراهی و همدلی علمی بود. ایشان در بسیاری از امور زندگی پدر را همراهی می‌کردند. از جمله در سال‌های نوجوانی، هنگامی که مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای برای زیارت به حرم مطهر رضوی می‌رفتند، فرزندشان نیز گاه با ایشان همراه می‌شد. در طول مسیر، کسانی که با آن عالم بزرگوار روبه‌رو می‌شدند سلام می‌کردند؛ اما از آنجا که مرحوم آقا غالباً در حال ذکر و نافله بودند، پاسخ سلام‌ها را فرزندشان می‌داد.

این همراهی‌ها تنها یک ادب ظاهری نبود؛ بلکه نشان از نوعی تربیت معنوی داشت. مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای به نوافل و عبادات مستحبی بسیار پایبند بودند، و این فضا در زندگی فرزندشان نیز تأثیر گذاشته بود. نقل شده است که در زیارت‌های مکرری که با پدر انجام می‌دادند، آن‌قدر «زیارت جامعه کبیره» خوانده بودند که خود ایشان نیز آن را حفظ شده بودند.

در کنار این رابطه عبادی، رابطه‌ای علمی نیز میان پدر و فرزند وجود داشت. فضای خانه، فضایی طلبگی بود؛ گفت‌وگوهای علمی، مطالعه و مباحثه در آن جریان داشت. ایشان مقید بودند تقریباً هر روز به خانه پدر بروند، برای ایشان کتاب بخوانند و درباره مسائل علمی و فکری گفت‌وگو کنند. چنین رابطه‌ای، علاوه بر پیوند عاطفی، نوعی هم‌زبانی علمی میان آنان پدید آورده بود.

از لطیف‌ترین جلوه‌های این رابطه عاطفی، خاطره‌ای است که مربوط به دوران ریاست جمهوری ایشان است. عادت آقا این بود که هر چند روز یک بار با والدین خود تماس تلفنی می‌گرفتند و احوال آنان را جویا می‌شدند. در یکی از این تماس‌ها، پس از چند دقیقه گفت‌وگو، خدا حافظی کردند. مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای گمان کرده بودند که گوشی قطع شده است؛ اما در حالی که هنوز تماس برقرار بود، آرام با همان لهجه شیرین ترکی جمله‌ای گفتند: «قربانت علی.»

آقا بعدها نقل کرده بودند که این جمله را شنیده‌اند؛ جمله‌ای کوتاه که عمق محبت پدری را آشکار می‌کرد.

اما شاید مهم‌ترین جلوه این رابطه، تصمیمی باشد که در اوایل دهه چهل شمسی گرفته شد؛ تصمیمی که مسیر زندگی ایشان را تغییر داد.

در آن زمان، آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل بودند و در درس‌های برجسته‌ترین استادان حوزه شرکت می‌کردند. ایشان در درس‌های آیت‌الله بروجردی، امام خمینی، مرحوم داماد و نیز آقا مرتضی حائری حضور داشتند. برخی از استادان و فضلاء حوزه، آینده علمی درخشانی برای ایشان پیش‌بینی می‌کردند؛ تا آنجا که درباره ایشان گفته شده بود: «فلانی یا رئیس کل می‌شود یا رئیس خراسان»؛ و مقصود از «رئیس» در این تعبیر، مرجعیت علمی بود.

در همین ایام، بیماری چشم پدر شدت گرفت. مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای دچار بیماری‌هایی مانند آب‌مروارید و آب‌سیاه شده بودند که در نهایت به نابینایی انجامید. این وضعیت نیازمند حضور کسی بود که به طور مداوم در کنار ایشان باشد و امور زندگی را پیگیری کند.

در خانواده، شرایط به گونه‌ای بود که طبیعی‌ترین فرد برای این مسئولیت، همان فرزند طلبه‌ای بود که در قم تحصیل می‌کرد. این وضعیت، ایشان را در برابر انتخابی دشوار قرار داد. از یک سو، آینده علمی روشن در قم قرار داشت؛ شهری که در آن بهترین استادان حوزه حضور داشتند و مسیر پیشرفت علمی برای او فراهم بود. از سوی دیگر، وظیفه‌ای انسانی و دینی در برابر پدر قرار داشت.

در همان روزها، ایشان در دیداری با یکی از دوستان خود، مرحوم آقا ضیاء آملی، از این تردید سخن گفتند و توضیح دادند که هر چه می‌نگرند، می‌بینند «دنیا و آخرتشان در قم است»، اما از طرف دیگر وضعیت پدر اجازه بی‌تفاوتی نمی‌دهد. پاسخ آقا ضیاء آملی جمله‌ای کوتاه اما سرنوشت‌ساز بود:

«اگر خدا بخواهد، دنیا و آخرت شما را در همان مشهد درست می‌کند.»

این جمله به گفته خود ایشان، گویی حقیقتی را که در دلشان بود آشکار کرد. پس از آن، تصمیم بازگشت به مشهد برایشان آسان شد.

ایشان به مشهد بازگشتند تا در کنار پدر باشند. اما این بازگشت تنها به معنای تغییر محل زندگی نبود؛ بلکه آغاز مرحله‌ای تازه در زندگی علمی و اجتماعی ایشان شد. به تدریج فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی ایشان در مساجد مشهد گسترش یافت. از

جمله مسجد کرامت که به نوعی مرکز فعالیت‌های ایشان بود، و نیز مسجد امام حسن که بعدها به یکی از مراکز مهم تجمع نیروهای مبارز و فعالان انقلابی تبدیل شد.

در آن سال‌ها، سخنرانی‌های ایشان با استقبال گسترده جوانان و دانشجویان روبه‌رو می‌شد. گاه در هنگام سخنرانی، جمعی از حاضران ضبط‌صوت‌ها را در دست بالا می‌گرفتند تا صدای سخنان ایشان را ضبط کنند؛ و پس از پایان سخنرانی نیز جمعیت بسیاری پیرامون ایشان گرد می‌آمدند.

از نگاه بسیاری از نزدیکان، این توفیقات تنها یک اتفاق عادی نبود. آنان معتقد بودند خدمت به پدر و مادر بی‌پاسخ نمی‌ماند و آثار خود را در زندگی انسان نشان می‌دهد. آن تصمیم دشوار که از سروظیفه و احترام به پدر گرفته شد، بعدها درهای تازه‌ای از فعالیت و تأثیرگذاری را در برابر ایشان گشود.

در کنار این پیوند عاطفی، رابطه علمی میان پدر و فرزند نیز ادامه داشت. در سال‌های طلبگی، مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای به فرزندان خود درس می‌دادند. ابتدا درس‌هایی جداگانه برای آنان مطرح بود، اما پس از مدتی هر دو برادر «شرح لمعه» را نزد پدر می‌خواندند.

یکی از روش‌های جالبی که در این میان وجود داشت، گفت‌وگوی علمی در مسیر رفت‌وآمد بود. هنگامی که ایشان از درس آیت‌الله میلانی بازمی‌گشتند، گاه در راه با پدرشان روبه‌رو می‌شدند. مرحوم آقا از ایشان می‌پرسیدند که امروز در درس چه گذشته است. آقا نیز مطالب درس را تقریر می‌کردند و پدر نکاتی را در توضیح یا تکمیل آن بیان می‌کرد. این گفت‌وگوی کوتاه در حقیقت نوعی مباحثه علمی بود که به تثبیت مطالب در ذهن کمک می‌کرد.

در برخی مواقع، حتی در مباحثه‌های علمی پدر نیز شرکت می‌کردند و نظر می‌دادند. این مشارکت‌ها علاوه بر تقویت علمی، نشانه‌ای از اعتماد متقابل و فضای آزاد علمی در خانواده بود.

از دیگر ویژگی‌های اخلاقی مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای که در خاطرات نقل شده، صداقت علمی ایشان در تدریس بود. گفته شده است که اگر در هنگام تدریس متوجه می‌شدند مطلبی را اشتباه بیان کرده‌اند، در جلسه بعد صریحاً اعلام می‌کردند که آن بخش را اشتباه گفته‌اند. این روحیه، در محیطی که بسیاری از مدرسان از پذیرش خطا پرهیز می‌کنند، ویژگی قابل توجهی به شمار می‌آمد.

در میان شباهت‌هایی که میان پدر و فرزند ذکر شده، یکی از مهم‌ترین آنها «زهد» است؛ اما زهدی که از سر فقر یا ناتوانی نیست، بلکه زهدی آگاهانه و انتخابی است.

در روایت‌ها آمده است که مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای زندگی زاهدانه‌ای داشتند، اما این زهد نتیجه اجبار نبود. درباره رهبر انقلاب نیز گفته شده است که ایشان اساساً حقوق مرسوم دریافت نمی‌کنند و آنچه برای امور شخصی استفاده می‌شود، از نذورات یا هدایایی است که افراد برای شخص ایشان می‌آورند.

با این حال، برخورد ایشان با همین هدایا نیز نشان‌دهنده بی‌اعتنایی به امور مادی است. نقل شده است که سال‌ها پیش، گروهی از مردم یمن ظرف بزرگی از نگین‌های عقیق یمنی برای ایشان هدیه آوردند؛ نگین‌هایی که برخی از آنها بسیار ارزشمند بود. اما ایشان همه آنها را به دیگران بخشیدند. در موردی دیگر، عبایی بسیار لطیف و گران‌قیمت برای ایشان آورده شد. ایشان دستور دادند آن را بفروشند و با پول آن چند عبا تهیه کنند و به افراد مختلف هدیه دهند.

همچنین بسیاری از اشیای نفیس و هدایای ارزشمند، به جای آنکه در اختیار شخصی باقی بماند، به آستان قدس رضوی سپرده شده است. از جمله کتاب‌های خطی نفیس یا آثار هنری که به ایشان هدیه داده می‌شود. نقل شده است که حتی نسخه‌ای بسیار زیبا از دیوان حافظ به خط شکسته نستعلیق وصال شیرازی نیز که به ایشان اهدا شده بود، به همین ترتیب به آستان قدس سپرده شد. این رفتارها نشان می‌دهد که در نگاه ایشان، اشیای ارزشمند نه وسیله‌ای برای بهره شخصی،

بلکه امانتی برای استفاده عمومی و فرهنگی به شمار می‌آید.

اگر مجموعه این خاطرات را در کنار یکدیگر قرار دهیم، تصویری روشن از یک سبک زندگی به دست می‌آید؛ سبکی که در آن احترام به والدین، طلب علم، زهد در برابر دنیا، و مسئولیت اجتماعی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

در حقیقت، آنچه در زندگی شخصی رهبر انقلاب دیده می‌شود، همان اصولی است که در متون دینی و در سیره پیشوایان اسلام بارها بر آن تأکید شده است: نیکی به پدر و مادر، ساده‌زیستی، بی‌اعتنایی به زخارف دنیا، و به کار گرفتن علم در خدمت جامعه. از این منظر، خاطرات خانوادگی نه فقط روایت‌هایی شخصی، بلکه نشانه‌هایی از پیوند میان اندیشه و عمل‌اند؛ پیوندی که نشان می‌دهد چگونه آموزه‌های دینی، وقتی در زندگی روزمره جاری شوند، می‌توانند شخصیت‌هایی بسازند که در عرصه‌های بزرگ تاریخی نقش‌آفرین شوند.





فصل دهم

جلوه‌های عینی ساده‌زیستی؛ روایت‌هایی از نزدیکان و شاهدان

(از سادگی سفره تا پرهیز از تشریفات)

در بررسی سیره شخصیت‌های بزرگ، گاهی سخنان و نظریه‌های آنان بیش از اندازه مورد توجه قرار می‌گیرد، اما آنچه بیش از هر چیز حقیقت یک انسان را آشکار می‌کند، «رفتارهای روزمره» و «جزئیات زندگی» اوست. سخن گفتن از ساده‌زیستی آسان است؛ بسیاری از افراد می‌توانند در سخنرانی‌ها از قناعت، زهد و پرهیز از دنیا سخن بگویند، اما هنگامی که پای زندگی واقعی و امکانات گسترده به میان می‌آید، همین شعارها به سرعت رنگ می‌بازد.

در مورد رهبر انقلاب اسلامی، آنچه توجه بسیاری از نزدیکان، دوستان و حتی مخالفان منصف را جلب کرده، هماهنگی میان «گفتار» و «زیست شخصی» ایشان است. در طول دهه‌های گذشته، افراد مختلفی که از نزدیک با ایشان ارتباط داشته‌اند، خاطراتی از زندگی ساده، حساسیت نسبت به بیت‌المال و پرهیز از تجمل در زندگی ایشان نقل کرده‌اند. مجموعه این خاطرات، تصویری از یک سبک زندگی را ترسیم می‌کند که در آن، قدرت سیاسی نه تنها به رفاه شخصی نمی‌انجامد، بلکه حساسیت اخلاقی نسبت به اموال عمومی را بیشتر می‌کند.

حساسیت دقیق نسبت به بیت المال

یکی از روشن‌ترین جلوه‌های این روحیه، دقت و حساسیت ویژه نسبت به بیت‌المال است. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی خاطره‌ای نقل می‌کند که از این جهت بسیار قابل تأمل است. ایشان می‌گویند:

روزی مهمان مقام معظم رهبری بودم. هنگامی که سفره غذا گسترده شد، فرزند ایشان آقا مصطفی نیز در آنجا حضور داشت. آیت‌الله خامنه‌ای نگاهی به او کردند و فرمودند: «شما به منزل بروید.»

من عرض کردم: اجازه بفرمایید آقا زاده هم باشند؛ من از ایشان خواسته‌ام که با هم باشیم.

اما ایشان فرمودند:

«این غذا از بیت‌المال است. شما مهمان بیت‌المال هستید. برای بچه‌ها جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند. ایشان به منزل بروند و از غذای خانه میل کنند.»

آیت‌الله جوادی آملی می‌گویند: در همان لحظه فهمیدم که چرا خداوند چنین عزتی به ایشان عطا کرده است.

در این روایت کوتاه، چند اصل اخلاقی مهم آشکار می‌شود. نخست آنکه میان «اموال شخصی» و «اموال عمومی» مرزی دقیق وجود دارد. حتی اگر مهمان بیت‌المال باشد، این به معنای آن نیست که اعضای خانواده نیز می‌توانند از آن استفاده کنند. دوم آنکه این حساسیت نه در سخن، بلکه در عمل و در یک موقعیت کاملاً عادی نشان داده می‌شود. و سوم آنکه چنین دقتی در امور کوچک، نشان‌دهنده نوعی تقوای عملی است که در مسائل بزرگ نیز خود را نشان می‌دهد. نمونه دیگری از این حساسیت را مهندس حمید میرزاده نقل کرده است. او می‌گوید در زمان ریاست‌جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، ایشان چکی به مبلغ پنجاه هزار تومان برای نخست‌وزیر وقت، مهندس میرحسین موسوی، ارسال کردند و فرمودند:

«حداکثر پولی که ممکن است از بیت‌المال در هزینه‌های شخصی من جابه‌جا شده باشد، کمتر از این است. شما این مبلغ را به خزانه دولت واریز کنید تا من زیر دین نباشم.»

این اقدام در شرایطی انجام شد که زندگی شخصی ایشان بسیار ساده بود و بسیاری از نیازهای زندگی با کوپن‌های عمومی تأمین می‌شد. با این حال، همین احتمال اندک نیز برای ایشان قابل قبول نبود که مبادا در طول دوران مسئولیت، حتی مقدار ناچیزی از اموال عمومی به مصرف شخصی رسیده باشد.

چنین رفتاری، نمونه‌ای از آن چیزی است که در فرهنگ اسلامی «ورع در بیت‌المال» نامیده می‌شود؛ ورعی که در سیره بسیاری از بزرگان دینی نیز دیده شده است.

پرهیز از تشریفات و نمایش قدرت

یکی دیگر از جلوه‌های ساده‌زیستی در زندگی رهبرانقلاب، پرهیز از تشریفات و مظاهر نمایشی قدرت است. سردار شهید نورعلی شوشتری خاطره‌ای از دوران دفاع مقدس نقل می‌کند که نشان‌دهنده همین روحیه است.

او می‌گوید: در زمان جنگ، همراه آیت‌الله خامنه‌ای برای بازدید از لشکر ۲۱ امام رضا علیه‌السلام به جبهه می‌رفتیم. پیش از حرکت، ایشان تأکید کردند: «ماشین کم بیاورید؛ یکی یا دو ماشین کافی است.»

اما وقتی از اهواز خارج شدیم، دیدیم چندین خودرو دیگر نیز پشت سر کاروان در حرکت هستند. ایشان بلافاصله دستور توقف دادند و فرمودند:

«از ماشین دوم به بعد یا باید برگردند یا اگر قصد آمدن دارند، جداگانه بیایند. چه دلیلی دارد که پشت سر من راه بیفتند؟ اگر رئیس‌جمهور با کاروانی از ماشین‌ها حرکت کند، برای دیگران سرمشق می‌شود. برای من همان یک یا دو ماشین کافی است.»

در این ماجرا، مسئله تنها صرفه‌جویی در خودرو یا سوخت نیست؛ بلکه موضوع مهم‌تر جلوگیری از شکل‌گیری نوعی فرهنگ تشریفاتی است. هنگامی که مسئولان عالی‌کُشور با کاروان‌های طولانی و تشریفات فراوان حرکت می‌کنند، این رفتار به تدریج به یک الگو تبدیل می‌شود و فاصله میان حاکمان و مردم را افزایش می‌دهد. پرهیز از چنین تشریفات، به معنای حفظ روح مردمی مسئولیت است.

زندگی ساده در خانه

کسانی که از نزدیک وارد منزل رهبر انقلاب شده‌اند، بارها از سادگی محیط زندگی ایشان سخن گفته‌اند. حجت‌الاسلام سیدعلی‌اکبر حسینی نقل می‌کند که روزی همراه جمعی به دیدار ایشان رفتند و پیشنهاد کردند از داخل منزل ایشان فیلم‌برداری شود تا مردم بدانند رهبرشان چگونه زندگی می‌کند. پاسخ ایشان چنین بود:

«اگر شما زندگی مرا نشان بدهید، می‌ترسم خیلی‌ها باور نکنند.»

این جمله نشان می‌دهد که میزان سادگی زندگی ایشان تا چه حد فراتر از تصور رایج درباره زندگی یک مقام عالی‌رتبه است.

حجت الاسلام سیداحمد خمینی نیز که از نزدیک با خانواده ایشان رفت و آمد داشت، درباره وضعیت خانه می‌گوید:

در منزل ایشان بیش از یک نوع غذا بر سفره وجود ندارد و خانواده بر روی موکت زندگی می‌کنند. روزی که به خانه ایشان رفتم، تنها یک فرش کهنه در آنجا بود و من از زبری آن فرش به موکت پناه بردم.

همین سادگی را آیت‌الله هاشمی شاهرودی نیز نقل کرده است. او می‌گوید در کتابخانه رهبر انقلاب، میز و صندلی ساده‌ای دیدم که مربوط به سال‌های پیش از انقلاب بود و همچنان مورد استفاده قرار می‌گرفت. این وسایل قدیمی، سال‌ها در همانجا باقی مانده‌اند و جای خود را به وسایل مجلل و جدید نداده‌اند.

ساده‌زیستی در سفره و خوراک

یکی دیگر از جلوه‌های زندگی ساده، در نوع غذا و شیوه پذیرایی دیده می‌شود. سردار سرلشکر رحیم صفوی خاطره‌ای نقل می‌کند که نمونه‌ای روشن از این مسئله است.

او می‌گوید: روزی در منزل رهبر انقلاب بودم و گفت و گوی ما طول کشید. هنگام نماز مغرب، ایشان پس از نماز فرمودند: «شام را مهمان ما باشید.»

وقتی سفره پهن شد، دیدم غذای ایشان چیزی جز یک املت ساده نیست. همین سادگی را دکتر غلامعلی حداد عادل نیز در خاطره‌ای دیگر توصیف می‌کند. او می‌گوید در یکی از شب‌ها که مهمان ایشان بود، پس از تماس با منزل مشخص شد که غذای خانه بسیار مختصر است. در نهایت، بشقابی از برنج ساده با مقدار کمی خورش و مقداری نان و پنیر و ماست آوردند و همان غذا میان دو نفر تقسیم شد. در نگاه نخست، این مسئله ممکن است بسیار ساده به نظر برسد، اما در واقع پیام مهمی در خود دارد: در خانه‌ای که صاحب آن بالاترین مقام کشور است، زندگی از سطح معمولی جامعه فاصله نگرفته است.

زندگی مانند مردم عادی

یکی دیگر از ویژگی‌های قابل توجه در زندگی رهبرانقلاب، پرهیز از امتیازهای ویژه برای خانواده است. حجت‌الاسلام احدی نقل می‌کند که پزشکی برای او تعریف کرده است: روزی زنی به همراه فرزندش به مطب مراجعه کرد. پس از معاینه کودک، پزشک متوجه شباهت او به رهبرانقلاب شد و پرسید آیا نسبتی با ایشان دارد؟ زن پاسخ داد: بله، من همسر ایشان هستم.

پزشک تعجب کرد و پرسید چرا از پزشک خصوصی استفاده نمی‌کنید؟ پاسخ این بود:

«آقا اجازه چنین کاری را نمی‌دهند و می‌گویند شما هم مانند سایر مردم در نوبت بیمارستان مراجعه کنید.»

این روایت نشان می‌دهد که در نگاه ایشان، حتی خانواده مسئولان نیز نباید از امکانات ویژه‌ای استفاده کنند که دیگران از آن محروم‌اند.

بازتاب جهانی یک موضع اخلاقی

ساده‌زیستی و پایبندی به اصول دینی، تنها در محیط داخلی زندگی ایشان دیده نمی‌شود، بلکه در روابط بین‌المللی نیز خود را نشان داده است.

دکتر علی‌اکبر ولایتی نقل می‌کند که در دوران ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای، در یکی از سفرهای رسمی به زیمبابوه، رئیس‌جمهور آن کشور ضیافت شامی ترتیب داده بود. هنگامی که به ایشان اطلاع داده شد در آن مراسم مشروبات الکلی سرو می‌شود، پیام دادند که در چنین مجلسی شرکت نخواهند کرد مگر آنکه مشروبات جمع‌آوری شود.

میزبانان گفتند این نوشیدنی‌ها تنها برای مهمانان غیرایرانی است و به هیئت ایرانی تعارف نمی‌شود. اما پاسخ ایشان روشن بود:

«ما سر سفره‌ای که در آن مشروبات الکلی باشد حاضر نمی‌شویم؛ چون شرعاً حرام است.»

در نهایت ایشان در آن ضیافت شرکت نکردند. رسانه‌های غربی این خبر را با تعجب منتشر کردند، اما در بسیاری از کشورهای اسلامی، این اقدام به عنوان نشانه‌ای از پایبندی عملی به اصول دینی مورد توجه قرار گرفت.

گواهی حتی مخالفان

نکته جالب آن است که ساده‌زیستی رهبر انقلاب تنها از سوی دوستان و نزدیکان ایشان بیان نشده است؛ برخی از منتقدان و مخالفان سیاسی نیز در مواردی به این موضوع اعتراف کرده‌اند.

برای مثال، علیرضا نوری‌زاده گفته است که زندگی شخصی ایشان «بسیار ساده و درویشانه» است. همچنین در گزارش‌هایی از رسانه‌های خارجی اشاره شده که هرچند دارایی‌های گسترده‌ای در اختیار نهادهای زیر نظر رهبری قرار دارد، اما مدرکی مبنی بر استفاده شخصی ایشان از این دارایی‌ها ارائه نشده است.

عطاءالله مهاجرانی نیز تصریح کرده است که در زندگی اقتصادی ایشان و خانواده‌شان «حتی یک نقطه خاکستری» دیده نمی‌شود.

این اعتراف‌ها نشان می‌دهد که ساده‌زیستی رهبر انقلاب صرفاً یک تصویر تبلیغاتی نیست، بلکه واقعیتی است که حتی برخی منتقدان نیز ناچار به پذیرش آن شده‌اند.

نتیجه: سبک زندگی به عنوان پیام

مجموعه این خاطرات، تصویری روشن از یک شیوه زندگی ارائه می‌دهد؛ شیوه‌ای که در آن، قدرت سیاسی با ساده‌زیستی شخصی همراه شده است. در چنین الگویی، مسئولیت نه وسیله‌ای برای رفاه شخصی، بلکه فرصتی برای خدمت تلقی می‌شود. در جهانی که بسیاری از سیاستمداران با افزایش قدرت، فاصله خود را از زندگی مردم بیشتر می‌کنند، مشاهده نمونه‌ای از زندگی ساده در بالاترین سطح قدرت، می‌تواند حامل پیامی اخلاقی و فرهنگی باشد. این پیام آن است که می‌توان در اوج قدرت بود، اما همچنان زندگی‌ای نزدیک به مردم داشت و در برابر بیت‌المال و حقوق عمومی، بیشترین حساسیت را نشان داد. این همان چیزی است که بسیاری از شاهدان نزدیک، آن را راز عزت و اعتماد عمومی نسبت به رهبر انقلاب دانسته‌اند؛ عزتی که نه از تشریفات و ثروت، بلکه از سادگی و تقوای عملی سرچشمه می‌گیرد.

اگر پیام شهدا را درست بشنویم
گرایش به شرق و غرب از بین ما می رود...



ما گوشمان سنگین است، این پیامها را درست نمی‌شنویم؛
اگر به ما بشنوانند این پیامها را، دیگر این گرایش به شرق و
به غرب و به دشمن و به کفر و الحاد و مانند اینها، از بین ما
رخت بر خواهد بست. این ضعفهایی که شما مشاهده
میکنید در ما، به خاطر این است که این پیام را نمی‌شنویم. ۱۳۹۷/۰۸/۱۴



فصل یازدهم

سیره شخصی رهبر انقلاب در آئینه خاطرات خانوادگی



زندگی بزرگان را گاهی می‌توان از خلال تصمیم‌های بزرگشان شناخت؛ اما گاهی حقیقت شخصیت آنان در رفتارهای کوچک، در روابط خانوادگی، و در نحوه مواجهه با امور ساده زندگی آشکار می‌شود. بسیاری از ویژگی‌هایی که بعدها در شخصیت اجتماعی و سیاسی رهبر انقلاب اسلامی جلوه‌گر شد، ریشه در همان سال‌های جوانی و در محیط خانوادگی ایشان دارد؛ محیطی که در آن، هم علم و تقوا حضور داشت و هم محبت عمیق میان پدر و فرزند.

در خاطرات خانوادگی نقل شده است که رابطه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با پدرشان، مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای، صرفاً رابطه‌ای معمولی میان پدر و فرزند نبود؛

بلکه آموزه‌ای از محبت، احترام، همراهی و همدلی علمی بود. ایشان در بسیاری از امور زندگی پدر را همراهی می‌کردند. از جمله در سال‌های نوجوانی، هنگامی که مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای برای زیارت به حرم مطهر رضوی می‌رفتند، فرزندشان نیز گاه با ایشان همراه می‌شد. در طول مسیر، کسانی که با آن عالم بزرگوار روبه‌رو می‌شدند سلام می‌کردند؛ اما از آنجا که مرحوم آقا غالباً در حال ذکر و نافله بودند، پاسخ سلام‌ها را فرزندشان می‌داد.

این همراهی‌ها تنها یک ادب ظاهری نبود؛ بلکه نشان از نوعی تربیت معنوی داشت. مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای به نوافل و عبادات مستحبی بسیار پایبند بودند، و این فضا در زندگی فرزندشان نیز تأثیر گذاشته بود. نقل شده است که در زیارت‌های مکرری که با پدر انجام می‌دادند، آن قدر «زیارت جامعه کبیره» خوانده بودند که خود ایشان نیز آن را حفظ شده بودند.

در کنار این رابطه عبادی، رابطه‌ای علمی نیز میان پدر و فرزند وجود داشت. فضای خانه، فضایی طلبگی بود؛ گفت‌وگوهای علمی، مطالعه و مباحثه در آن جریان داشت. ایشان مقید بودند تقریباً هر روز به خانه پدر بروند، برای ایشان کتاب بخوانند و درباره مسائل علمی و فکری گفت‌وگو کنند. چنین رابطه‌ای، علاوه بر پیوند عاطفی، نوعی هم‌زبانی علمی میان آنان پدید آورده بود.

از لطیف‌ترین جلوه‌های این رابطه عاطفی، خاطره‌ای است که مربوط به دوران ریاست جمهوری ایشان است. عادت آقا این بود که هر چند روز یک بار با والدین خود تماس تلفنی می‌گرفتند و احوال آنان را جویا می‌شدند. در یکی از این تماس‌ها، پس از چند دقیقه گفت‌وگو، خدا حافظی کردند. مرحوم آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای گمان کرده بودند که گوشی قطع شده است؛ اما در حالی که هنوز تماس برقرار بود، آرام با همان لهجه شیرین ترکی جمله‌ای گفتند: «قربانت علی.»

آقا بعدها نقل کرده بودند که این جمله را شنیده‌اند؛ جمله‌ای کوتاه که عمق محبت پدری را آشکار می‌کرد.

اما شاید مهم‌ترین جلوه این رابطه، تصمیمی باشد که در اوایل دهه چهل شمسی گرفته شد؛ تصمیمی که مسیر زندگی ایشان را تغییر داد.

در آن زمان، آیت‌الله خامنه‌ای در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل بودند و در درس‌های برجسته‌ترین استادان حوزه شرکت می‌کردند. ایشان در درس‌های آیت‌الله بروجردی، امام خمینی، مرحوم داماد و نیز آقا مرتضی حائری حضور داشتند. برخی از استادان و فضلاء حوزه، آینده علمی درخشانی برای ایشان پیش‌بینی می‌کردند؛ تا آنجا که درباره ایشان گفته شده بود: «فلانی یا رئیس کل می‌شود یا رئیس خراسان»؛ و مقصود از «رئیس» در این تعبیر، مرجعیت علمی بود.

در همین ایام، بیماری چشم پدر شدت گرفت. مرحوم آیت الله سید جواد خامنه‌ای دچار بیماری‌هایی مانند آب‌مروراید و آب‌سیاه شده بودند که در نهایت به نابینایی انجامید. این وضعیت نیازمند حضور کسی بود که به طور مداوم در کنار ایشان باشد و امور زندگی را پیگیری کند.

در خانواده، شرایط به گونه‌ای بود که طبیعی‌ترین فرد برای این مسئولیت، همان فرزند طلبه‌ای بود که در قم تحصیل می‌کرد. این وضعیت، ایشان را در برابر انتخابی دشوار قرار داد. از یک سو، آینده علمی روشن در قم قرار داشت؛ شهری که در آن بهترین استادان حوزه حضور داشتند و مسیر پیشرفت علمی برای او فراهم بود. از سوی دیگر، وظیفه‌ای انسانی و دینی در برابر پدر قرار داشت.

در همان روزها، ایشان در دیداری با یکی از دوستان خود، مرحوم آقا ضیاء آملی، از این تردید سخن گفتند و توضیح دادند که هر چه می‌نگرند، می‌بینند «دنیا و آخرتشان در قم است»، اما از طرف دیگر وضعیت پدر اجازه بی‌تفاوتی نمی‌دهد.

پاسخ آقا ضیاء آملی جمله‌ای کوتاه اما سرنوشت‌ساز بود:

«اگر خدا بخواهد، دنیا و آخرت شما را در همان مشهد درست می‌کند.»

این جمله به گفته خود ایشان، گویی حقیقتی را که در دلشان بود آشکار کرد. پس از آن، تصمیم بازگشت به مشهد برایشان آسان شد.

ایشان به مشهد بازگشتند تا در کنار پدر باشند. اما این بازگشت تنها به معنای تغییر محل زندگی نبود؛ بلکه آغاز مرحله‌ای تازه در زندگی علمی و اجتماعی ایشان شد. به تدریج فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی ایشان در مساجد مشهد گسترش یافت. از جمله مسجد کرامت که به نوعی مرکز فعالیت‌های ایشان بود، و نیز مسجد امام حسن که بعدها به یکی از مراکز مهم تجمع نیروهای مبارز و فعالان انقلابی تبدیل شد.

در آن سال‌ها، سخنرانی‌های ایشان با استقبال گسترده جوانان و دانشجویان روبه‌رو می‌شد. گاه در هنگام سخنرانی، جمعی از حاضران ضبط‌صوت‌ها را در دست بالا می‌گرفتند تا صدای سخنان ایشان را ضبط کنند؛ و پس از پایان سخنرانی نیز جمعیت بسیاری پیرامون ایشان گرد می‌آمدند.

از نگاه بسیاری از نزدیکان، این توفیقات تنها یک اتفاق عادی نبود. آنان معتقد بودند خدمت به پدر و مادر بی‌پاسخ نمی‌ماند و آثار خود را در زندگی انسان نشان می‌دهد. آن تصمیم دشوار که از سروظیفه و احترام به پدر گرفته شد، بعدها درهای تازه‌ای از فعالیت و تأثیرگذاری را در برابر ایشان گشود.

در کنار این پیوند عاطفی، رابطه علمی میان پدر و فرزند نیز ادامه داشت. در سال‌های طلبگی، مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای به فرزندانش درس می‌دادند. ابتدا

درس‌هایی جداگانه برای آنان مطرح بود، اما پس از مدتی هر دو برادر «شرح لمعه» را نزد پدر می‌خواندند.

یکی از روش‌های جالبی که در این میان وجود داشت، گفت‌وگوی علمی در مسیر رفت‌وآمد بود. هنگامی که ایشان از درس آیت‌الله میلانی بازمی‌گشتند، گاه در راه با پدرشان روبه‌رو می‌شدند. مرحوم آقا از ایشان می‌پرسیدند که امروز در درس چه گذشته است. آقا نیز مطالب درس را تقریر می‌کردند و پدر نکاتی را در توضیح یا تکمیل آن بیان می‌کرد. این گفت‌وگوی کوتاه در حقیقت نوعی مباحثه علمی بود که به تثبیت مطالب در ذهن کمک می‌کرد.

در برخی مواقع، حتی در مباحثه‌های علمی پدر نیز شرکت می‌کردند و نظر می‌دادند. این مشارکت‌ها علاوه بر تقویت علمی، نشانه‌ای از اعتماد متقابل و فضای آزاد علمی در خانواده بود.

از دیگر ویژگی‌های اخلاقی مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای که در خاطرات نقل شده، صداقت علمی ایشان در تدریس بود. گفته شده است که اگر در هنگام تدریس متوجه می‌شدند مطلبی را اشتباه بیان کرده‌اند، در جلسه بعد صریحاً اعلام می‌کردند که آن بخش را اشتباه گفته‌اند. این روحیه، در محیطی که بسیاری از مدرسان از پذیرش خطا پرهیز می‌کنند، ویژگی قابل توجهی به شمار می‌آمد.

در میان شباهت‌هایی که میان پدر و فرزند ذکر شده، یکی از مهم‌ترین آنها «زهد» است؛ اما زهدی که از سرفقر یا ناتوانی نیست، بلکه زهدی آگاهانه و انتخابی است. در روایت‌ها آمده است که مرحوم آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای زندگی زاهدانه‌ای داشتند، اما این زهد نتیجه اجبار نبود. درباره رهبر انقلاب نیز گفته شده است که ایشان اساساً حقوق مرسوم دریافت نمی‌کنند و آنچه برای امور شخصی استفاده می‌شود، از نذورات یا هدایایی است که افراد برای شخص ایشان می‌آورند.

با این حال، برخورد ایشان با همین هدایا نیز نشان‌دهنده بی‌اعتنایی به امور مادی است. نقل شده است که سال‌ها پیش، گروهی از مردم یمن ظرف بزرگی از نگین‌های عقیق یمنی برای ایشان هدیه آوردند؛ نگین‌هایی که برخی از آنها بسیار ارزشمند بود. اما ایشان همه آنها را به دیگران بخشیدند. در موردی دیگر، عبایی بسیار لطیف و گران‌قیمت برای ایشان آورده شد. ایشان دستور دادند آن را بفروشند و با پول آن چند عبا تهیه کنند و به افراد مختلف هدیه دهند.

همچنین بسیاری از اشیای نفیس و هدایای ارزشمند، به جای آنکه در اختیار شخصی باقی بماند، به آستان قدس رضوی سپرده شده است. از جمله کتاب‌های خطی نفیس یا آثار هنری که به ایشان هدیه داده می‌شود. نقل شده است که حتی

نسخه‌ای بسیار زیبا از دیوان حافظ به خط شکسته نستعلیق وصال شیرازی نیز که به ایشان اهدا شده بود، به همین ترتیب به آستان قدس سپرده شد.

این رفتارها نشان می‌دهد که در نگاه ایشان، اشیای ارزشمند نه وسیله‌ای برای بهره شخصی، بلکه امانتی برای استفاده عمومی و فرهنگی به شمار می‌آید.

اگر مجموعه این خاطرات را در کنار یکدیگر قرار دهیم، تصویری روشن از یک سبک زندگی به دست می‌آید؛ سبکی که در آن احترام به والدین، طلب علم، زهد در برابر دنیا، و مسئولیت اجتماعی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

در حقیقت، آنچه در زندگی شخصی رهبر انقلاب دیده می‌شود، همان اصولی است که در متون دینی و در سیره پیشوایان اسلام بارها بر آن تأکید شده است: نیکی به پدر و مادر، ساده‌زیستی، بی‌اعتنایی به زخارف دنیا، و به کار گرفتن علم در خدمت جامعه.

از این منظر، خاطرات خانوادگی نه فقط روایت‌هایی شخصی، بلکه نشانه‌هایی از پیوند میان اندیشه و عمل‌اند؛ پیوندی که نشان می‌دهد چگونه آموزه‌های دینی، وقتی در زندگی روزمره جاری شوند، می‌توانند شخصیت‌هایی بسازند که در عرصه‌های بزرگ تاریخی نقش‌آفرین شوند.



حضرت آية الله العظمى
عبدالله بن محمد
سید علی حسینی خامنه‌ای
تفہیم

سخن آخر

از فهم دنیا تا زیست مسئولانه

(خلاصه منظومه فکری و عملی)

کتابی که اکنون به پایان خود نزدیک می‌شود، روایت یک منظومه است؛ منظومه‌ای که اجزای آن از مفاهیم بنیادین آغاز شد: دنیا، آخرت، زهد، مسئولیت، و نسبت این‌ها با زندگی اجتماعی انسان. این مفاهیم اگرچه در متون دینی بی‌شمار مطرح شده‌اند، اما تا زمانی که در تجربه زیسته یک انسان و یک جامعه تجلی پیدا نکنند، همچنان در سطح نظری باقی می‌مانند.

یکی از محورهای اصلی کتاب این بود که نشان دهد مفاهیم یادشده چگونه در سیره علوی معنا یافتند و چگونه در دوران معاصر، در سیره عملی رهبری بازتاب یافتند؛ نه به عنوان یک شعار یا دستورالعمل اخلاقی، بلکه به عنوان سبک زندگی، تصمیم‌گیری و زیست روزانه. اکنون که فصل‌های کتاب به پایان رسیده، لازم است یک بار دیگر به صورت منسجم و یکپارچه، تصویری کلی از این منظومه ارائه شود؛ تصویری که به خواننده امکان دهد «راز پیوستگی این مفاهیم» را دریابد.

این فصل پایانی، تلاشی است برای بازنمایی این پیوستگی.

۱. دنیا؛ صحنه آزمایش، نه محل اقامت

در فصل‌های آغازین کتاب بیان شد که نگاه دینی به دنیا نه نگاه نفرت‌محور است و نه شیفته‌گرایانه. دنیا در نگاه قرآن، «متاع»، «آزمایش» و «کشتزار آخرت» است. نه باید آن را مطلقاً ترک کرد و نه باید آن را مطلقاً مقصد دانست.

در این میان، آنچه شخصیت انسان را شکل می‌دهد، «نحوه مواجهه» او با دنیا است. در نگاه علوی، دنیا هنگامی خطرناک می‌شود که در دل انسان ریشه بدواند و او را به اسارت خویش درآورد. اما همین دنیا، اگر از اسارت تبدیل به «ابزار» شود، می‌تواند زمینه‌ساز رشد انسان باشد.

این نگاه، نقطه شروع منظومه اخلاقی کتاب بود: انسان در دنیا است، اما دل به دنیا نمی‌بندد. قدرت، ثروت، جایگاه اجتماعی و امکانات، همه ابزارهای امتحان‌اند. همین مبناست که در ادامه، مفهوم زهد را شکل می‌دهد.

۲. زهد؛ آزادی انسان از اسارت قدرت و ثروت

زهد در سنت علوی، محرومیت نیست؛ انتخاب است. زاهد کسی نیست که دنیا را ندارد، بلکه کسی است که «دنیا او را ندارد». در فصل‌های میانی کتاب، به‌ویژه در فصل نهم، درباره زهد انتخابی بحث شد و نشان داده شد که زهد دو اثر مهم دارد:

1. آزادی درونی انسان از میل به قدرت و اشرافیت

2. قدرت تصمیم‌گیری اخلاقی در موقعیت‌های حساس

در واقع، زهد نه یک فضیلت تزئینی، بلکه شرط لازم برای درست عمل کردن در مسئولیت‌هاست. وقتی مسئول دلبسته امتیازات نباشد، در برابر فشارها، طمع‌ها و زیاده‌خواهی‌ها مقاوم می‌شود. کسی که دلش به امکانات بسته است، هرگز نمی‌تواند در جایگاه عمومی درست عمل کند.

این نکته در سیره علوی به خوبی دیده می‌شود. در نهج‌البلاغه بارها آمده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مسئولان خود می‌فرمود: اگر در سفره‌تان غذایی یافت شود که در خانه نیازمند نباشد، شما «خائن» هستید. این نگاه اخلاقی، پایه تنظیم رفتار مسئولان در حکومت علوی بود.

۳. بیت‌المال؛ مرز روشن میان حق شخصی و حق عمومی

در این منظومه، یکی از حساس‌ترین نقطه‌ها، جایگاه بیت‌المال است. در فصل‌های پنجم و ششم توضیح داده شد که بیت‌المال نه فقط یک منبع مالی، بلکه امتحان اخلاقی مسئولان است. مرز میان مال عمومی و مال شخصی باید چنان شفاف باشد که هیچ تردیدی باقی نماند.

این اصل در سیره علوی چنان مهم بود که امیرالمؤمنین حتی «چراغ بیت المال» را هنگام صحبت‌های شخصی خاموش می‌کرد.

در نگاه دینی، مسئول از بیت المال ارتزاق نمی‌کند؛ بلکه از آن پاسداری می‌کند. این پاسداری به معنی دقت در هزینه‌ها، پرهیز از ویژه‌خواری، و مراقبت شدید از «تصرف ناخواسته» است.

در فصل‌های قبلی کتاب نشان دادیم که این حساسیت چگونه در زندگی و رفتار رهبری نیز ادامه یافته است؛ چه در دوران ریاست‌جمهوری و چه در دوران رهبری. حساسیت‌هایی مانند:

- جدا کردن غذای بیت‌المال از غذای خانواده
 - پرداخت مبالغی برای جبران «احتمال» استفاده شخصی
 - بازگرداندن هدایا یا اهدای آن‌ها به نهادهای عمومی
 - مخالفت با استفاده خانواده از امکانات ویژه
- این موارد نشان می‌دهد که بیت‌المال نه یک مفهوم قانونی، بلکه یک اصل اخلاقی و معنوی است که وجدان انسان دیندار آن را پاس می‌دارد.

۴. سبک زندگی؛ تجلی عملی نگاه به دنیا و آخرت

اگر مفاهیم دنیا، آخرت، و زهد در نگرش انسان ریشه بدوانند، اثر آن به وضوح در سبک زندگی او دیده می‌شود. در این کتاب، سبک زندگی به عنوان «زیست روزانه» مسئولان بررسی شد؛ اینکه چه می‌خورند، چگونه زندگی می‌کنند، با مردم چگونه ارتباط دارند و در خانه‌شان چه می‌گذرد. در سیره علوی و نیز در سیره عملی رهبری، یک اصل ثابت دیده می‌شود: مسئول باید پایین‌ترین سطح زندگی مردم را ببیند، نه بالاترین سطح رفاه را.

این اصل عملی، چند نتیجه مهم دارد:

- جلوگیری از فاصله طبقاتی
 - حفظ اعتماد عمومی
 - جلوگیری از پیدایش طبقه ممتاز
 - تبدیل مسئولیت به میدان خدمت، نه امتیاز
- در فصل‌های نهم، دهم و یازدهم که به سیره شخصی رهبری اختصاص داشت، نمونه‌های فراوانی از این سبک زندگی ذکر شد. سادگی خانه، سادگی غذا، سادگی پوشش، پرهیز از تشریفات، و زندگی کاملاً معمولی، نشان می‌دهد که سبک زندگی نه شعار، بلکه یک «موضع وجودی» است.

۵. تصمیم‌های اخلاقی؛ نقطه تلاقی دنیا و آخرت

یکی از بخش‌های مهم این کتاب روایت «تصمیم ترک قم» بود که در فصل دهم بررسی شد. این تصمیم، نمونه‌ای روشن از تلاقی «دنیا» و «آخرت» در انتخاب انسان است. رهبری در جوانی از آینده‌ای روشن در مسیر علمی برخوردار بود؛ اما برای خدمت به پدر نابینا، یکی از مهم‌ترین مسیرهای زندگی‌اش را تغییر داد. در نگاه دینی، چنین انتخاب‌هایی نه تنها محرومیت نیست، بلکه منشأ برکت می‌شود. همان‌طور که آقای ضیاء آملی گفته بود: «اگر خدا بخواهد، دنیا و آخرت شما را در همان مشهد درست می‌کند.» این تصمیم، بعدها زمینه‌ساز سال‌ها فعالیت تبلیغی، مبارزاتی و تربیتی شد. این نشان می‌دهد که در منظومه اخلاقی این کتاب، اخلاق فردی و اخلاق مسئولیت از هم جدا نیستند. کسی که در زندگی خانوادگی و شخصی درست انتخاب می‌کند، در عرصه اجتماعی نیز درست عمل خواهد کرد.

۶. ساده‌زیستی؛ نه انزوا، نه نمایشی برای مردم

در فصل یازدهم، خاطرات عینی و مستند از نزدیکان، دوستان و حتی مخالفان منصف جمع‌آوری شد تا نشان داده شود که ساده‌زیستی رهبری نه امری نمایشی، بلکه زیست دائمی و عادی بوده است. این خاطرات نشان می‌دهد:

- غذا ساده
 - خانه ساده
 - سفرها بدون تشریفات
 - خانواده بدون امتیازات ویژه
 - وسایل خانه غالباً قدیمی و معمولی
 - مرزبندی شدید با تجمل و اسراف
- نکته مهم این است که این سادگی یک «برنامه تبلیغاتی» نیست؛ بلکه تا پیش از مطرح شدن عمومی، سال‌ها ناشناخته بود. بسیاری از این جزئیات تنها زمانی مشخص شد که شاهدان از سر تجربه مستقیم آن را نقل کردند.
- این همان چیزی است که در فرهنگ دینی به آن «اخلاص» گفته می‌شود؛ یعنی کاری که برای خدا انجام می‌شود نه برای دیده شدن.

۷. بازتاب اجتماعی این سبک زندگی

سؤال مهم این بود: این سبک زندگی چه اثری بر جامعه دارد؟ چرا لازم است مسئولان زاهد و ساده‌زیست باشند؟ این پرسش در فصل‌های میانی کتاب تحلیل شد.

ساده‌زیستی مسئول، نه فقط فضیلتی فردی، بلکه یک کارکرد اجتماعی دارد:

- ایجاد اعتماد عمومی
- جلوگیری از شکل‌گیری طبقه ممتاز
- الگو شدن برای مسئولان پایین‌دست
- حفظ روحیه انقلابی
- جلوگیری از فساد ساختاری
- حفظ عدالت اجتماعی

وقتی مردم می‌بینند مسئول بالادستی مانند آنان زندگی می‌کند، احساس می‌کنند حکومت به آنان نزدیک است. اما اگر زندگی مسئول از حد معمول جامعه جدا شود، فاصله روحی و اجتماعی میان مردم و حاکمان شکل می‌گیرد.

این نکته‌ای است که رهبری بارها در سخنانشان بیان کرده‌اند: «اگر مسئولان به سمت اشرافی‌گری بروند، مردم از آن‌ها جدا خواهند شد.»

۸. اتصال سیره علوی و سیره معاصر

یکی از اهداف مهم این کتاب نشان دادن این بود که سیره علوی یک مدل تاریخی نیست، بلکه یک الگو برای زمانه‌های جدید است. این الگو در سیره عملی رهبری، نه با شعار، بلکه با رفتار عملی تحقق یافته است.

نقاط اتصال این دو عبارت‌اند از:

1. حساسیت به بیت‌المال
2. زیست حداقلی
3. پرهیز از تجمل و تشریفات
4. مرزبندی دقیق میان حق شخصی و حق عمومی
5. توجه دائمی به فقرا و محرومان
6. پرهیز از ویژه‌خواری برای خانواده و نزدیکان
7. زندگی نزدیک به مردم

این هم‌پوشانی نشان می‌دهد که سبک زندگی اسلامی نه یک ایده انتزاعی، بلکه قابل اجرا، عملی و کاملاً انسانی است.

۹. پیام نهایی کتاب؛ سبک زندگی مسئولان، بخشی از هویت دین است. اکنون، پس

از عبور از دوازده فصل، می‌توان پیام نهایی کتاب را در چند گزاره خلاصه کرد:

- نسبت دنیا و آخرت، محور اصلی اخلاق اسلامی است.
 - زهد، ابزار نگه‌داشتن این نسبت در زندگی واقعی است.
 - بیت‌المال، حساس‌ترین نقطه امتحان دنیوی مسئولان است.
 - سبک زندگی مسئول، تعیین‌کننده مشروعیت اخلاقی اوست.
 - سیره عملی رهبری نمونه‌ای معاصر از اتصال این مفاهیم است.
 - اخلاق مسئولیت بدون اخلاق فردی شکل نمی‌گیرد.
 - سادگی، فقط یک فضیلت شخصی نیست؛ ابزار اداره سالم جامعه است.
- در نهایت، این کتاب می‌خواهد بگوید: دین، تنها مجموعه‌ای از باورها نیست؛ سبک زندگی است. و مسئولیت در این سبک زندگی، سنگین‌ترین آزمون انسان است.

۱۰. کلام آخر: این فصل پایانی تلاش کرد تصویر جامع کتاب را در یک قاب یکپارچه

نشان دهد؛ قابی که از فهم مفاهیم شروع می‌شود، در سیره علوی ریشه می‌گیرد،

در سبک زندگی مسئولان معنا پیدا می‌کند، و در نهایت در سیره شخصی رهبری

نمونه عینی و معاصر می‌یابد.

"چگونه می‌توان در اوج قدرت بود، اما اسیر دنیا نشد؟"

آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که چگونه می‌توان در بالاترین سطوح قدرت ایستاد، اما از دام‌های اشرافی‌گری، منفعت‌طلبی و نیاززدگی در امان ماند؟ چگونه می‌توان در دنیایی پر از زرق و برق و وسوسه‌های بی‌پایان، قامتِ سنگین «مسئولیت» را با لباسِ زیبای «سادگی و قناعت» آراست؟ کتاب «زیستِ مسئولانه؛ روایتی از سیره شخصی و ساده‌زیستی در متن قدرت» پاسخی عمیق، مستند و خواندنی به این پرسش‌های بنیادین است. این کتاب، نه یک مقاله تئوریک و خشک، بلکه سفری است جذاب به درونِ خانه‌ای که بالاترین مقام اجرایی و رهبری کشور را در خود جای داده، اما در کمال شگفتی، از جنسِ ساده‌ترین خانه‌های مردم عادی است. روایات دست‌اول از زبان نزدیکان، شاهدان عینی، و حتی منتقدانی که به پاک‌دستی ایشان اعتراف کرده‌اند، پرده از سبکی از زندگی برمی‌دارد که در آن «دلبستگی به دنیا» هیچ جایگاهی ندارد و قدرت، تنها ابزاری برای خدمت به خلق و آبادانی آخرت است.

شما در صفحات این اثر با داستان‌هایی واقعی و شگفت‌انگیز روبه‌رو خواهید شد: از ماجرای هدیه گران‌بهای پادشاه عربستان که بی‌درنگ تبدیل به سرپناهی برای فقرا شد، تا حساسیت‌های دقیق و موشکافانه نسبت به پرداخت هزینه یک فتوکپی ساده از جیب شخصی. با خاطراتی از خانه‌ای که با فرش‌های کهنه و موکت مفروش

شده، سفره‌ای که گاه شام آن املتی ساده است، و فرزندان که همچون مردم عادی مستأجرند و با مهریه‌ای ساده راهی خانه بخت می‌شوند.

این‌ها تنها حکایت‌هایی از سادگی نیستند؛ بلکه نشانه‌هایی از یک «موضع وجودی» محکم و یک «مکتب مدیریتی» هستند که در آن، مسئولیت یک امانت الهی است، نه فرصتی برای انباشت ثروت و قدرت. «زیستِ مسئولانه» به روشنی نشان می‌دهد که چگونه سیره علوی، نه در غبارِ تاریخِ هزارساله، بلکه در متن زندگی معاصر و در قامت یک رهبر سیاسیِ زمانه‌شناس، تجلی یافته است.

اگر به دنبال پاسخی عینی و عملی برای این سوال هستید که «چگونه می‌توان در عین داشتن قدرت، پاک‌دست و زاهد ماند؟»، این کتاب راهنمای بی‌نظیری برای شماست. اگر می‌خواهید بدانید چگونه ساده‌زیستی یک مسئول می‌تواند اعتماد عمومی را جلب کند و جامعه را به سمت عدالت حقیقی سوق دهد، خواندن این اثر را از دست ندهید. «زیستِ مسئولانه» فراتر از یک کتاب، دریچه‌ای است به سوی فهمی عمیق‌تر از پیوندِ دین، قدرت و اخلاق؛ و الگویی است الهام‌بخش برای نسلی که بار مسئولیت فردای این مرز و بوم را بر دوش خواهد کشید. این کتاب، دعوتی است به بازنگری در ارزش‌ها و یادآوری این حقیقتِ شیرین که امام باتقوا و شهید جامعه در بالاترین نقطه‌ی قدرت نیز، می‌تواند در اوجِ سادگی و خدمت زیست.



آیت الله العظمی شہید، سید علی حسینی خامنہ ای

ملت ایران درسهای اسلامی و شیعی خودش را خوب بلد است: میدانند که چه کار کنند. امام حسین (علیه السلام) فرمود: مثلی لا یبایعُ مثل یزید: کسی مثل من، با کسی مثل یزید بیعت نمیکند. ملت ایران در واقع میگویند: مثلی مثل ما، با این فرهنگ، با این سابقه، با این معارف عالی، با سردمدارانی مثل افراد فاسدی که امروز در آمریکا بر سر کارند، بیعت نخواهد کرد. ۲۸/۱۱/۱۴۰۴